



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



زیارت مهمتاب

معارف و خطبه

شرح زیارت فاطمه

در زیارتنامه فاطمه (علیها السلام) معارف بلند و بیان شده است که هر کس در آن تأمل نماید به عقاید زیبای دینت پیدا می‌کند. این کتابه گوشه‌ای از این عقاید را بازگو می‌کند.

دکتر مهدی خداسیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیارت مهتاب: شرح زیارت حضرت فاطمه سلام الله علیها

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

بهار دلها

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	زیارت مهتاب: شرح زیارت حضرت فاطمه سلام الله علیها
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	زیارت حضرت فاطمه علیها السلام
۱۲	ترجمه زیارت حضرت فاطمه علیها السلام
۲۱	فصل اول: يَا مُتَّخِنَةُ اللَّهِ الَّذِي خُلِقَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً
۴۳	فصل دوم: وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ ، وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهٖ أَبُوكِ وَ أَنَا بِهٖ وَصِيَّةُ .
۶۶	فصل سوم: فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصَدِيقِنَا بِهِمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ .
۱۰۵	پی نوشت ها
۱۱۳	منابع
۱۲۶	سوالات مسابقه کتاب خوانی
۱۳۳	درباره مرکز

زیارت مهتاب: شرح زیارت حضرت فاطمه سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳، توشیحگر

Khuddamiyan Arani, Mehdi

عنوان قراردادی: زیارتنامه حضرت فاطمه (س). فارسی عربی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: زیارت مهتاب: شرح زیارت حضرت فاطمه سلام الله علیها/ مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر: قم: بهار دلها، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ص. جدول: ۱۴/۵×۲۱ س م.

فروست: مجموعه آثار؛ ۶۶.

شابک: ۴۵۰۰۰ ریال ۹۷۸۶۰۰۸۴۴۹۷۶۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ پنجم)

یادداشت: چاپ قبلی: وثوق، ۱۳۹۳.

یادداشت: چاپ پنجم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۰۳] ۱۰۹.

عنوان دیگر: شرح زیارت حضرت فاطمه سلام الله علیها.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؛ قبل از هجرت ۱۱ق. زیارتنامه ها

Fatimah Zahra, The Saint Ziyaratnamah: موضوع

موضوع: زیارتنامه حضرت فاطمه (س) نقد و تفسیر

رده بندی کنگره: BP۲۷۱/۷/ف ۲۰۴۲۲ خ ۴ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۸۲۳۸۰

وضعیت رکورد: فاپا

ص: ۱

اشاره

زیارت مهتاب: شرح زیارت حضرت فاطمه سلام الله علیها

مهدی خدامیان آرانی

ص: ۳

يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَحِّدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَ اِبْرَهُ وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَيِّدُونَ، وَ صَ اِبْرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَ دَفْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّتْنَا بِتَضِيْدِيْقِنَا بِهِمَا (۱) لُبَشْرَ أَنْفُسِنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ.

ص: ۵

۱- . در نسخه های دیگر در اینجا واژه «لَهُمَا» ذکر شده است. ما واژه «بِهِمَا» را از نسخه کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی که علامه حلّی آن را نقل کرده است، اخذ کرده ایم و بر این باوریم که نسخه صحیح است: مراجعه کنید: تذکره الفقهاء ج ۱ ص ۴۰۳.

ترجمه زیارت حضرت فاطمه علیها السلام

ای آزموده شده! خدایی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند از تو امتحان گرفت و تو را در آن امتحان، سربلند و شکیبیا یافت. (۱)

ما بر این باوریم که از محبتان تو هستیم و ولایت تو را پذیرفته ایم و از آنچه پدر تو و جانشین او برای ما آورده اند اطاعت می کنیم و بر آن، شکیبیا می باشیم.

پس اگر ما ولایت تو را پذیرفته ایم، فقط از تو می خواهیم به خاطر پذیرش ولایت، ما را به پیامبر و جانشین او ملحق کنی تا به خود مزده دهیم که به سبب ولایت تو پاک شده ایم.

ص: ۶

۱- . خلقتِ روح حضرت فاطمه علیها السلام هزاران سال قبل از خلقتِ جسمشان بوده است و به آن، «مقام نورانیت» می گویند.

می خواستم از اهل بیت علیهم السلام بنویسم، اما نمی توانستم، شب از نیمه گذشته بود، از خانه بیرون آمدم، یک نفر کوچه را جارو می زد، او مرا شناخت... از من پرسید: چرا این وقت شب، از خانه بیرون آمده ای؟

گفتم: می خواهم بنویسم، ولی قلم یاری ام نمی کند و چه درد جانکاهی است که یک نویسنده نتواند بنویسد!

او رو به من کرد و گفت: تو خیال می کنی بی اجازه می توانی برای اهل بیت علیهم السلام بنویسی؟ این خاندان به هر کسی اجازه نمی دهند برایشان بنویسد. برو از آنان اجازه بگیر!

سخن آن مرد ناشناس، چشمه ای از حکمت بود، دیگر آن مرد را ندیدم،

بارها به جستجوی او پرداختم، اما او را نیافتم.

من این سخن را به خاطر سپردم: «این خاندان به هر کسی اجازه نمی دهند برایشان بنویسد»، پس به سفارش آن مرد، عمل کردم و توّسل به بانوی کرامت جستم...

اکنون وقت آن است که خطاب به حضرت فاطمه علیهاالسلامچنین عرضه کنم: ای مادرِ مهربان! از شما ممنونم که به من اجازه دادی تا برایت بنویسم.

مهدی خُدامیان آرانی

اسفند ماه ۱۳۹۳

ص: ۸

سلام بر تو ای مادرِ مهربانی‌ها! سلام بر تو ای بانوی کرامت!

خودت می‌دانی که چقدر دوست دارم این سخن را تکرار کنم: «اگر عشق تو نباشد، به چه کار آید زندگی من؟». به راستی که عشق تو، معنای زندگی من است.

مهر تو، تنها سرمایه من است. وقتی که اشک در دیده‌هایم می‌نشیند، دست به دعا برمی‌دارم و اولین دعایم این است: «خدایا! هر چه را از من می‌گیری، بگیر، اما عشق به فاطمه علیهاالسلام را از من مگیر!». من به خوبی می‌دانم که عشق تو، راز خلقت هستی است.

نمی‌دانم چگونه خدا را شکر کنم که مرا با تو آشنا کرد، اکنون می‌خواهم با تو سخن بگویم و با تو نجوا نمایم، اما چگونه؟ من چه بگویم که شایسته مقام تو باشد؟

نمی‌دانم چه بگویم. سخن گفتن درباره تو، کار ساده‌ای نیست، من در اینجا دیگر سکوت می‌کنم...

ص: ۹

صدایی به گوشم می‌رسد، یکی با من سخن می‌گوید: «چرا سکوت کرده‌ای؟ چرا سخنی نمی‌گویی؟ تو می‌خواهی با بانوی هستی سخن بگویی، این گونه سخن بگو...».

کیست که این گونه با مهربانی با من سخن می‌گوید؟

من به عمق تاریخ سفر کرده‌ام، این صدا، صدای شیخ طوسی است. من به قرن پنجم هجری آمده‌ام. اینجا شهر نجف است. من مهمان شیخ طوسی هستم!

شیخ طوسی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان شیعه است، تاریخ تشیع، کمتر دانشمندی به عظمت و بزرگی او دیده است.

او کتاب‌های زیادی نوشته، یکی از کتاب‌های او، کتاب «تهذیب» است. من در حضور شیخ طوسی نشسته‌ام...

من چه می‌دانم کتاب «تهذیب» چیست؟

شیعیان در طول تاریخ به چهار کتاب، اهمیت ویژه‌ای می‌دهند و از آن‌ها به عنوان «کتاب آرבעه» یا «کتاب‌های چهارگانه» یاد می‌کنند. هیچ کتابی به عظمت و اعتبار این چهار کتاب نمی‌رسد. کتاب «تهذیب» یکی از این چهار کتاب است.

ای شیخ! برایم سخن بگو! برایم بگو که چگونه با بانوی هستی، سخن

ص: ۱۰

بگویم و چگونه او را زیارت کنم؟

ای شیخ! مقام تو، مقامی بس بزرگ است، سخن تو برای من حجت است، برایم سخن بگو! تو دانشمندی باتقوا هستی که در حضور تو بودن، عبادتی بزرگ است. شنیده ام که اگر نزد عالم، حضور پیدا کنم، این کار از هزار شب عبادت و هزار روز روزه، برتر و بهتر است. (۱)

ای شیخ برایم سخن بگو!

اکنون شیخ برایم چنین می گوید: نزد من آمده ای تا برایم بگویم که چگونه حضرت فاطمه علیهاالسلام را زیارت کنی. اکنون می خواهم در این باره برایم سخن بگویم، من در کتاب «تهذیب» جلد ۶ صفحه ۱۰ زیارت نامه ای را از امام جواد علیه السلام نقل کرده ام. من این زیارت نامه را برای تو بازگو می کنم تا آن را به گوش دیگران برسانی.

روزی از روزها، امام جواد علیه السلام به یکی از ساداتی که از نسل حضرت فاطمه علیهاالسلام بود رو کرد و فرمود: وقتی به مدینه رفتی و خواستی مادر خود (حضرت فاطمه علیهاالسلام) را زیارت کنی، این چنین بگو:

يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لِيَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصِيدٌ قُونَ، وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ

مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيُّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَادِقًاكَ إِلَّا الْحَقِّتَنَا بِتَصَدِّيقِنَا بِهِمَا لُبِّشَّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلَانِيَّتِكَ.

ص: ۱۱

۱- حضور مجلس عالم، افضل من حضور ألف جنازه، و من عياده ألف مريض، و من قيام ألف ليله، و من صيام ألف يوم: بحار الانوار ج ۱ ص ۲۰۴، ج ۷۹ ص ۱۷۰.

ای آزموده شده! خدایی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند از تو امتحان گرفت و تو را در آن امتحان، سربلند و شکیبیا یافت.

ما بر این باوریم که از محبتان تو هستیم و ولایت تو را پذیرفته ایم و از آنچه پدر تو و جانشین او برای ما آورده اند اطاعت می کنیم و بر آن، شکیبیا می باشیم.

پس اگر ما ولایت تو را پذیرفته ایم، از تو می خواهیم به خاطر پذیرش ولایت، ما را به پیامبر و جانشین او ملحق کنی تا به خود مژده دهیم که به سبب ولایت تو پاک شده ایم.

* * *

هر بار خواستی که حضرت فاطمه علیهاالسلام را زیارت کنی و بر او سلام بدهی، این زیارت نامه را بخوان، بدان که این جملات، دریایی از معرفت است، سعی کن به آن فکر کنی و پله های معرفت را با آن، طی کنی. در این جملات کوتاه، رازهای بزرگی نهفته است که باید آن ها را کشف کنی...

* * *

سخن شیخ با من به پایان می رسد.

اکنون خدا را شکر می کنم که به خواسته خود رسیده ام. دیگر می دانم که چگونه با حضرت فاطمه علیهاالسلام نجوا کنم و چگونه بر او سلام کنم و عرض ادب نمایم.

من این جملات را آن قدر تکرار می کنم تا آن ها را حفظ کنم، این یادگاری ارزشمند از امام جواد علیه السلام است و سخنی که از امام معصوم باشد،

ص: ۱۲

رازهای فراوان دارد.

* * *

باید فرصت را غنیمت بشمارم و به شرح این جملات گهربار پردازم، شرح زیارت را در سه قسمت ذکر می کنم و ابتدا درباره قسمت اول آن سخن می گویم:

ص: ۱۳

فصل اول: يَا مُتَّحِنُهُ اِمْتَحَنِكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرُهُ

ص: ۱۵

ای آزموده شده!

تو را این گونه خطاب می کنم، زیرا امام جواد علیه السلام به من این سخن را یاد داده است.

بانوی من! سلام بر تو! تو همان کسی هستی که در امتحانی که خدا از تو گرفت، سربلند بیرون آمدی. تو بر همه سختی ها صبر کردی.

خدا قبل از این که تو را در این دنیا خلق کند، امتحان نمود، این امتحان در کجا بود؟ این جملات از چه رازی پرده برمی دارند؟

اینجاست که من باید با «مقام نورانیت» و «عالم ذرّ» آشنا شوم، جایی که تو به اوج افتخار رسیدی، من باید درباره این دو موضوع بیشتر بدانم...

* * *

روزی از روزها، پیامبر رو به یاران کرد و چنین فرمود: «خدا نور فاطمه

ص: ۱۷

را قبل از آن که آسمان ها و زمین را خلق کند، آفرید.».

وقتی مردم این سخن را شنیدند به فکر فرو رفتند، یکی از آنان رو به پیامبر کرد و گفت: «ای پیامبر! اگر فاطمه قبل از خلقت آسمان ها و زمین آفریده شده است، پس او دیگر انسان نیست، بلکه او حُوریه است».

پیامبر در جواب چنین گفت: «فاطمه حُوریه ای انسانی است، خدا قبل از این که آدم را بیافریند، فاطمه را آفرید، خدا فاطمه را از نورِ عظمت خودش آفرید. نورِ فاطمه در عرش خدا بود و خدا را ستایش می کرد و او را حمد و تسبیح می نمود».(۱)

* * *

بانوی من! پیامبر از آفرینش تو سخن می گوید، نور تو قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق شده بود. تو قبل از آفرینش آدم علیه السلام خلق شدی و در عرش خدا جای داشتی! خدا تو را در آنجا امتحان نمود و تو از آن امتحان سربلند بیرون آمدی.

هیچ کس نمی داند آن امتحان چگونه بود، این رازی است که کسی از آن، خبر ندارد، تو در عرش خدا جای داشتی و در آنجا او را حمد و ستایش می کردی و از او به یگانگی یاد می نمودی. تو شکیبایی ورزیدی و در راه خدا از خود استقامت نشان دادی و به اوج مقام بندگی رسیدی.

این همان، مقام نورانیتِ توست. تو قبل از آن که آسمان ها و زمین خلق بشود، خلق شدی. سال های سال، در عرش خدا، او را عبادت می کردی، سال های زیادی گذشت. خدا اراده کرد که آسمان ها و زمین را بیافریند،

ص: ۱۸

۱- قال رسول الله: خلق نور فاطمه قبل أن تخلق الارض و السماء فقال بعض الناس يا نبي الله فليست هي انسيه فقال فاطمه حوراء انسيه قال يا نبي الله و كيف هي حوراء انسيه قال خلقها الله عز و جل من نوره قبل أن يخلق آدم... معاني الأخبار ص ۳۹۶.

بعد از آن تصمیم گرفت تا آدم علیه السلام را خلق کند، این گونه بود که آدم علیه السلام آفریده شد، سپس خدا از صُلبِ آدم علیه السلام (کمر او)، همه انسان ها را آشکار ساخت و عالم دَرّ آغاز شد.

من باید درباره عالم دَرّ بیشتر بدانم...

* * *

وقت آن است که آیه ۱۷۲ سوره اعراف را با دقت بخوانم: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...».

این آیه از حقیقتی بزرگ سخن می گوید، خدا در انسان نور فطرت را قرار داد و استعداد درک توحید و یکتاپرستی را به او عنایت کرد. همه انسان ها دارای روح توحید هستند، فطرت آنان بیدار است و با آن می توانند خدا را بشناسند و به سوی او رهنمون شوند.

درست است که شیطان هر لحظه انسان را وسوسه می کند و او را به گمراهی می کشاند، اما آمادگی برای پذیرش یگانگی خدا در قلب های همه انسان ها وجود دارد. خدا در وجود همه، حسی درونی را به امانت گذاشته است که آن حس، آن ها را به سوی او فرا می خواند.

نور فطرت می تواند باعث رستگاری انسان ها شود. در واقع، این نور، سرمایه ارزشمندی برای انسان است. پیامبران با توجه به این سرمایه، انسان ها را به سوی خدا فرا می خواندند.

به راستی خدا چه زمانی، نور فطرت را درون انسان ها قرار داد؟

این آیه از روز مهمی سخن می گوید، روزی که خدا از پشت آدم علیه السلام، همه فرزندان او را برانگیخت و آنان را بر خودشان گواه گرفت و گفت: «آیا من پروردگار شما نیستم؟».

آنان همه گفتند: «آری، ما گواهی می دهیم که تو پروردگار ما هستی».

آن روز چه روزی بود؟ خدا چه زمانی خود را به همه معرفی کرد و از آنان اعتراف گرفت؟

نام او زُرارَه بود، او در شهر کوفه زندگی می کرد، همه او را به عنوان یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام می شناختند و به سخنان او اطمینان داشتند.

او دوست داشت بداند تفسیر این آیه چیست، برای همین یک بار که به شهر مدینه سفر کرده بود خدمت امام باقر علیه السلام رفت و از آن حضرت درباره این آیه سؤال نمود.

امام باقر علیه السلام در جواب چنین فرمود: «خدا همه انسان ها را از صُیْلِبِ آدَمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ (کمر او) بیرون آورد، آنان مانند ذرّه های کوچکی بودند. خدا در آن روز، خودش را به آنان معرفی کرد...» (۱).

اکنون می فهمم که آیه ۱۷۲ سوره اعراف از چه روزی سخن می گوید:

روز ميثاقِ بزرگ!

عالمِ ذرّ!

قبل از این که خدا، جسم انسان ها را بیافریند، خدا آنان را به صورت

ص: ۲۰

۱- . اخرج من ظهر آدم ذرّيته... فخرجوا كالذّر...: الكافي ج ۲ ص ۷، التوحيد ص ۳۳۰، علل الشرايع ج ۲ ص ۵۲۵، مختصر بصائر الدرجات ص ۱۵۰، بحار الأنوار ج ۳ ص ۲۷۹، ج ۵ ص ۲۴۵. دقت کنید: این حدیث از امام باقر علیه السلام است و با سند معتبر در کتابی معتبر همچون کتاب کافی نقل شده است: سند آن این است: الكليني عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام. برای همین می توان به این حدیث اعتماد نمود و مجالی برای اعتراض به آن وجود ندارد. این که گفته می شود این حدیث معتبر نیست، وجهی ندارد، زیرا حدیثی که در کتاب معتبر و سند معتبر نقل شده باشد، مورد قبول علمای شیعه می باشد. احادیث زیادی درباره عالم ذرّ در کتب شیعه وارد شده است.

ذره های کوچکی آفرید و با آنان سخن گفت، آنان خدا را شناختند. آن روز، روز میثاق بزرگ بود، این کلیات عالم ذر است، اما جزئیات آن برای ما معلوم نیست، اصل مطلب، حقیقتی است که امام باقر علیه السلام آن را برای ما

بیان کرده است. «ذَرِّ» به معنای «ذرات ریز» می باشد، برای همین به آن مرحله از خلقت بشر، «عالم ذر» می گویند.

به راستی چرا خدا چنین کرد؟

خدا می خواست تا انسان ها در روز قیامت نگویند: «ما از این امر بی خبر بودیم».

کسی که پدر و مادرش بُت پرست بوده اند و او از پدر و مادر خود پیروی کرده است، در روز قیامت به عذاب گرفتار می شود، اگر او در روز قیامت بگوید که من نادان بودم و از پدر و مادرم پیروی کردم و نمی دانستم که یکتاپرستی چیست، آیا برای او پاسخی خواهد بود؟

جواب، روشن و واضح است، خدا در روزِ میثاق، نورِ فطرت را در وجود همه قرار داد و به همه، استعدادِ درکِ حقیقت توحید و یکتاپرستی را عنایت کرد.

در عالم ذر، خدا خودش را به همه معرفی کرد و از همه گواهی گرفت، در وجود آنان، حسّی درونی را به امانت گذاشت تا آن ها را به سوی یکتاپرستی رهنمون سازد.

سخن کسی که در روز قیامت می گوید من نادان بودم و پدر و مادرم، بُت پرست بودند، رد می شود، زیرا او ندای فطرت خویش را شنید و آن

را انکار کرد، او به خاطر این گرفتار عذاب خواهد شد که به ندای فطرت خویش، پاسخی نداد.

* * *

بانوی من! قبل از این که تو به این دنیایِ خاکی بیایی، قبل از آن که جسم تو در اینجا خلق شود، خدا نور تو را در عرش آفرید. نور تو قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق شد، تو در مقام نورانیت، شکیبایی و استقامت داشتی!

بعد از آن، خدا در عالم ذر از تو امتحان گرفت. تو گوهر وجودی خویش را نمایان ساختی، تو قبل از آن امتحان هم، همان ایمان و بندگی را نسبت به خدا را دارا بودی.

این امتحان وسیله ای بود برای این که گوهر وجودی تو برای دیگران آشکار شود و همه به مقام والای تو پی ببرند. خدا که نیاز به آزمودن تو نداشت، خدا می دانست که در وجودت، چه گوهر ارزشمندی نهفته است، خدا می خواست دیگران به مقام تو پی ببرند و ارزش تو برای همگان آشکار و نمایان شود.

* * *

از مقام نورانیت و عالم ذر سخن گفتم. نور تو سالیان سال، در عرش خدا بود، سپس خدا اراده نمود و نور تو (که همان روح توست) به جسم تو منتقل شد، خدا بر بندگانش منت نهاد و تو را به این دنیای خاکی آورد.

آری! خدا دوست داشت تا بندگانش با وجود تو به کمال برسند، برای

ص: ۲۲

همین تو را به این دنیا آورد، تو را از ملکوت خود به این دنیا آورد، تو را از بزم مخصوص خود به این دنیا منتقل نمود تا دست همه را بگیری و به سوی خدا رهنمون شوی!

تو آمده ای تا راه خدا را نشان بدهی، آمده ای تا این دنیای تاریک را با نور خود روشن کنی، آمده ای تا دستگیری کنی و دیگران را به سعادت و رستگاری برسانی، آمده ای تا خداجویان در اینجا بی یار و یاور نباشند و راه را گم نکنند، آمده ای تا همه را به سوی خدا ببری.

* * *

بانوی من! لحظاتی با خود فکر می کنم، سؤالی ذهن مرا مشغول می کند، چرا امام جواد علیه السلام از شیعیان می خواهد تا تو را «آزموده شده» خطاب کنند؟ چرا ما باید تو را در آغاز این زیارت، این گونه بخوانیم؟ چه رازی در این سخن است؟ چه پیام آسمانی در اینجا نهفته است؟

تو در مقام نورانیت و در عالم ذر امتحان دادی، در این دنیا هم که آمدی، سختی فراوان تحمل کردی، تو بر سختی ها صبر نمودی و خدا به خاطر این صبر به تو مقامی بس بزرگ داد.

این درس بزرگی برای من است، وقتی من با سختی ها روبرو می شوم، باید راه صبر را برگزینم، نباید از سختی ها بهراسم، بلکه باید تو را الگوی خود قرار دهم و راهی را انتخاب کنم که مرا به سوی کمال می برد.

اگر من شیعه تو هستم، اگر تو را دوست دارم و راه تو را می پویم، باید در انتظار امتحان باشم، باید بدانم که این دنیا، محل امتحان است، من به این

دنیا نیامده ام تا مستی کنم، من آمده ام تا امتحان بدهم و بر سختی ها صبر کنم.

من نباید به دنیا دل ببندم، به اینجا آمده ام تا رشد کنم و توشه بگیرم و بروم، نیامده ام تا به بازیچه مشغول شوم و عمر تلف کنم، رشد من در گرو انتخاب من و امتحان من است، خدا به من اختیار داده و من راهی را که بخواهم خودم انتخاب می کنم، وقتی راه خدا را برمی گزینم با سختی ها و بلاها امتحان می شوم که آیا واقعاً راست می گویم؟ اگر در امتحان خود سربلند بیرون آمدم، سعادت ابدی را از آن خود نموده ام.

ص: ۲۴

بانوی من! سلام من بر تو! تو همان کسی هستی که در امتحانی که خدا از تو گرفت، سربلند بیرون آمدی. تو بر همه سختی ها صبر کردی.

تو در ملکوت خدا بودی و هنوز آسمان ها و زمین خلق نشده بود، خدا از همه چیز باخبر بود، خدا از ظلم هایی که در این دنیا نسبت به تو می شود، آگاه بود، او می دانست وقتی تو مهمان این خاک شوی، دشمنان در حق تو ستم های فراوان خواهند کرد.

تو در عرش خدا بودی و خدا از آینده به تو خبر داد، از سختی ها و ظلم ها و بلاهایی که در این دنیا با آن روبرو می شوی، خبر داد. خدا از تو پیمان گرفت که بر همه این ها صبر کنی و تو هم بر عهد خود ثابت قدم ماندی، تو به اوج مقام صبر رسیدی. این امتحان بزرگی برای تو بود و تو در این امتحان سربلند بیرون آمدی.

ص: ۲۵

تو گوهر این جهان می باشی و چند روزی مهمان این دنیا بودی، ولی افسوس که قدر تو را نشناختند و بر تو ظلم ها روا داشتند، نام تو با مظلومیت عجین شده است، چگونه می توان از تو نوشت و شرح مظلومیت تو را نگفت؟

بانوی من! تو خود می دانی که اشک بر مظلومیت تو، سرمایه زندگی من است، این قلم را در دست می فشارم و بار دیگر شرح حکایت در و دیوار را می نویسم، می نویسم تا همگان بدانند بر تو چه گذشت. با چشم دل به مدینه سفر می کنم...

* * *

صدای هیاهویی به گوشم می رسد، چه خبر شده؟ از مسجد پیامبر به کوچه می روم، وارد کوچه می شوم، به خانه ای می رسم، می بینم که گروه زیادی در آنجا جمع شده اند، هیزم هایی کنار در آن خانه قرار می بینم.

صدایی به گوش می رسد، یک نفر به این سو می آید، شعله آتشی در دست گرفته، او می آید و فریاد می زند: «این خانه و اهل آن را در آتش بسوزانید».

او می آید و هیزم ها را آتش می زند، آتش زبانه می کشد.

چرا او می خواهد اهل این خانه را بسوزاند؟ مگر اهل این خانه چه کرده اند که سزایشان سوختن در آتش است؟

صدای گریه بچه ها از این خانه به گوش می رسد، چرا همه فقط نگاه

می کنند؟! چرا هیچ کس اعتراضی نمی کند؟

در این میان یکی جلو می آید، به آن مردی که هیزم ها را آتش زد می گوید:

ای عُمَر! داخل این خانه، فاطمه، حسن و حسین هستند .

باشد، هر که می خواهد باشد، من این خانه را امروز آتش می زنم. (۱)

خدای من! چه می شنوم؟

ای مادر مظلومم! خانه تو را می خواهند آتش بزنند؟

* * *

عُمَر امروز قاضی بزرگ حکومت است . او فتوا داده که برای حفظ حکومت ، سوزاندن این خانه واجب است! (۲)

چقدر این مردم بی وفایند، آنان روز غدیر خُمّ با علی علیه السلام بیعت کردند، هنوز طنین صدای پیامبر، گوش مردم را می نوازد که هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. (۳)

به راستی چقدر زود این مردم عهد و پیمان خود را شکسته اند و برای آتش زدن خانه تو هیزم آورده اند!

فقط هفت روز از رحلت پیامبر گذشته است، این مردم این قدر عوض شده اند!

آن ها بارها و بارها دیدند که پیامبر کنار در این خانه می ایستاد و به تو و فرزندان سلام می داد.

ص: ۲۷

۱- .والذی نفس عمر بیده، تخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها، فقیل له: یا أبا حفص ، إنّ فیها فاطمه ! قال: وإن !: الغدیر ج ۵ ص ۳۷۲ ، الإمامه والسیاسه ج ۱ ص ۱۹ .

۲- . لَمّا ولى أبو بكر ولى عمر القضاء، وولى أبو عبيده المال: كنز العمال ج ۵ ص ۶۴۰ ، وراجع فتح الباری ج ۱۲ ص ۱۰۸ ، فیض القدیر ج ۲ ص ۱۲۶ .

۳- . بصائر الدرجات ص ۹۷ ، قرب الإسناد ص ۵۷ ، الكافی ج ۱ ص ۲۹۴ ، التوحید ص ۲۱۲ ، الخصال ص ۲۱۱ ، كمال الدین ص ۲۷۶ ، معانی الأخبار ص ۶۵ ، كتاب من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۲۹ ، تحف العقول ص ۴۵۹ ، تهذیب الأحكام ج ۳ ص ۱۴۴ ، كتاب الغیبه للنعمانی ص ۷۵ ، الإرشاد ج ۱ ص ۳۵۱ ، كنز الفوائد ص ۲۳۲ ، الإقبال بالأعمال ج ۱ ص ۵۰۶ ، مسند أحمد ج ۱ ص ۸۴ ، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۵ ، سنن الترمذی ج ۵ ص ۲۹۷ ، المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۱۰ ، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۱۷ ، تحفه الأحمودی ج ۳ ص ۱۳۷ ، مسند أبی یعلی ج ۱۱ ص ۳۰۷ ، المعجم الأوسط ج ۱ ص ۱۱۲ ، المعجم الكبير ج ۳ ص

هنوز صدای پیامبر به گوش می رسد که فرمود: «خانه دخترم فاطمه ، خانه من است ! هر کس حریم خانه او را نگه ندارد، حریم خدا را نگه نداشته است».(۱)

مادر! چرا مردم این قدر بی شرم شده اند؟ چرا چنین جنایت می کنند؟

آتش زبانه می کشد، تو پشت در ایستاده ای. تو برای یاری حق و حقیقت قیام کرده ای.

در خانه نیم سوخته می شود ، عُمَر جلو می آید، او می داند که تو پشت در ایستاده ای.

وای بر من! او لگد محکمی به در می زند . تو بین در و دیوار قرار می گیری ، صدای ناله ات بلند می شود . عُمَر در را فشار می دهد ، صدای ناله تو بلندتر می شود . میخ در که از آتش داغ شده در سینه تو فرو می رود .(۲)

با صورت به روی زمین می افتی، سریع از جا برمی خیزی، خاک روی صورت تو نشسته است، رو به قبر پیامبر می کنی، صدای تو در شهر طنین می اندازد، پدر را صدا می زنی: «بابا ! یا رسول الله ! بین با دختری چه می کنند».(۳)

علی علیه السلام صدای تو را می شنود، اینجا دیگر جای صبر نیست ، او به سوی عُمَر می رود، گریبان او را می گیرد، عُمَر می خواهد فرار کند، علی علیه السلام او را

ص: ۲۸

۱- . لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ الْوَفَاةَ ، دَعَا الْأَنْصَارَ وَقَالَ : يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ ، قَدْ حَانَ الْفِرَاقُ ، وَقَدْ دَعَيْتُ وَأَنَا مُجِيبُ الدَّاعِي ، وَقَدْ جَاوَرْتُمْ فَأَحْسَنْتُمْ الْجَوَارَ ، وَنَصَرْتُمْ فَأَحْسَنْتُمْ النَّصْرَةَ ، وَوَأَسَيْتُمْ فِي الْأَمْوَالِ ، وَوَسَعْتُمْ فِي الْمُسْلِمِينَ ... وَاحْفَظُونِي مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ فِي أَهْلِ بَيْتِي ... : بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۴۷۶.

۲- . فَضْرَبَ عَمْرَ الْبَابِ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ ، وَكَانَ مِنْ سَعْفٍ ، ثُمَّ دَخَلُوا فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا مَلِيًّا...: تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۶۷ ، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۲۷ ؛ عصر عمر فاطمه خلف الباب، ونبت مسمار الباب فی صدرها، وسقطت مریضه حتّی ماتت: مؤمر علماء بغداد ص ۱۸۱.

۳- . صَفَقَهُ عَمْرٌ عَلَى خَدِّهَا حَتَّى أُبْرِيَ قَرَطُهَا تَحْتَ خَمَارِهَا فَانْتَشَرَ...: الهدایه الکبری ص ۴۰۷؛ وهی تجهز بالبكاء تقول: یا أبتاه یا رسول الله ! ابتک فاطمه تضرب؟...: الهدایه الکبری ص ۴۰۷ ؛ وقالت: یا أبتاه یا رسول الله ! هكذا كان يفعل بحیبتک وابتک؟...: بحار الأنوار ج ۳۰ ص ۲۹۴ .

محکم به زمین می زند، مشتی به بینی و گردن او می کوبد.

هیچ کس جرأت ندارد برای نجات عُمر جلو بیاید، همه ترسیده اند، بعضی ها فکر می کنند که علی علیه السلام دیگر عُمر را رها نخواهد کرد و خون او را خواهد ریخت.

لحظاتی می گذرد، علی علیه السلام عُمر را رها می کند و می گوید: «ای عُمر! پیامبر از من پیمان گرفت که در چنین روزی، صبر کنم. اگر وصیت پیامبر نبود، هرگز تو را رها نمی کردم.» (۱)

به همسرت نگاه می کنی، می بینی که می خواهند او را به مسجد ببرند، اما او هیچ یار و یآوری ندارد!

تو از جا برمی خیزی و در چارچوبه در خانه می ایستی، با دستان خود راه را می بندی تا آن ها نتوانند علی علیه السلام را به مسجد ببرند. (۲)

عُمر به قنُفُذ اشاره ای می کند، با اشاره او، قنُفُذ با غلاف شمشیر به تو حمله می کند، خود عُمر هم با تازیانه می زند. بازوی تو از تازیانه ها کبود می شود... (۳)

عُمر می داند تا زمانی که تو هستی، نمی توان علی علیه السلام را برای بیعت برد، برای همین لگد محکمی به تو می زند، صدای تو بلند می شود، تو خدمتکار خود را صدا می زنی: «ای فِضَه! مرا دریاب! به خدا محسن مرا کشتند.» (۴)

ص: ۲۹

۱- . فوثب علیع فأخذ بتلابیه ثم نثره فصرعه، ووجأ أنفه ورقبته، وهم بقتله، فذكر قول رسول الله وما أوصاه به، فقال: والذي

كترم محمداً بالنبوه يا بن صهاك، لولا كتاب من الله سبق وعهد عهده إلى رسول الله...: كتاب سليم بن قيس ص ۵۸۶.

۲- . فتناول بعضهم سيوفهم فكاثروه وضبطوه، فألقوا في عنقه حبلاً: كتاب سليم بن قيس ص ۱۵۱، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۷۰؛ فسبقوه إليه، فتناول بعض سيوفهم، فكثروا عليه فضبطوه، وألقوا في عنقه حبلاً أسود...: الاحتجاج ص ۱۰۹، ملتباً بثوبه يجزونه إلى المسجد...: بيت الأحران ص ۱۱۷؛ وحالت فاطمه بين زوجها وبينهم عند باب البيت، فضربها قنُفُذ بالسوط على عضدها، فبقى أثره من ذلك مثل الدملاج من ضرب قنُفُذ...: الاحتجاج ص ۱۰۹، وراجع بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۸۳.

۳- . فأرسل إليه الثالثه رجلاً يقال له قنُفُذ، فقامت فاطمه بنت رسول الله تحول بينه وبين علي، فضربها: تفسير العياشي ج ۲ ص ۳۰۷، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۳۱؛ وكان سبب وفاتها أن قنُفُذاً مولی عمر لكرها بنعل السيف بأمره: دلائل الإمامه ص ۱۳۴، ذخائر العقبی ص ۱۶۰، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۱۷۰؛ وضرب عمر لها بسوط أبي بكر على عضدها، حتى صار كالدملج الأسود، وأينها من ذلك...: ۴۰، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۹؛ هل تدري لم كف عن قنُفُذ ولم يغرمه شيئاً؟... لأنه هو الذي ضرب فاطمه بالسوط حين جاءت لتحول بينه وبينهم...: بحار الأنوار ج ۳۰ ص ۳۰۲؛ فرجع عمر السيف وهو في غمده، فوجأ به جنبها المبارك، ورفع السوط فضرب به ضرعها، فصاحت: يا أبتاه...: روح المعاني ج ۳ ص ۱۲۴.

٤- . قال الذهبي في ترجمه ابن أبي دارم: وقال محمّد بن حمّاد الحافظ: كان مستقيم الأمر عامّه دهره ، ثمّ في آخر أيّامه كان أكثر ما يقرأ عليه المثالب ، حضرته ورجل يقرأ عليه أنّ عمر رفس فاطمه حتّى أسقطت محسنًا: سير أعلام النبلاء ج ١٥ ص ٥٧٨ ، وراجع ميزان الاعتدال ج ١ ص ١٣٩ ، لسان الميزان ج ١ ص ٣٦٨؛ إنّ عمر ضرب بطن فاطمه يوم البيعه حتّى ألقت الجنين من بطنها...: الملل والنحل ج ١ ص ٥٧؛ وتطرح ما في بطنها من الضرب وتموت من ذلك الضرب...: كامل الزيارات ص ٥٤٨؛ خلد في نارك من ضرب جنبها حتّى ألقت ولدها...: الأمالي للصدوق ص ١٧٦ ، المحتضر ص ١٩٧ .

تو بی هوش می شوی، آنان اکنون دیگر می توانند علی علیه السلام را به مسجد ببرند ...

ای مادر پهلو شکسته!

برخیز! برخیز که علی علیه السلام را به مسجد بردند!

مولای تو تنهاست، برخیز و او را یاری کن!

چشمان خود را باز کن! این صدای گریه فرزندان توست که به گوش می رسد، آیا صدای آنان را می شنوی؟ فرشتگان از دیدن اشک چشمان حسن و حسین تو به گریه افتاده اند. (۱)

بیکر تو کبود و پهلوی تو شکسته، اما باید برخیزی! عُمر دستور داده که شمشیر بالای سر علی علیه السلام بگیرند، عُمر در مسجد فریاد می زند: «ای ابوبکر! آیا دستور می دهی تا من گردن علی علیه السلام را بزنم؟». (۲)

مادر!

مادر مظلوم! برخیز! علی علیه السلام در انتظار توست!

برخیز!

اگر علی علیه السلام بیعت نکند، آن ها او را به شهادت خواهند رساند...

چشمان خود را باز می کنی، سراغ علی علیه السلام را می گیری، باخبر می شوی که علی علیه السلام را به مسجد برده اند.

از جای خود برمی خیزی و به سوی مسجد می روی!

ص: ۳۰

۱- . والحسن والحسين قائمان، فلتيا سمعا مقاله عمر بکيا، فضّمهما إلى صدره فقال: لا- تبکيا، فوالله ما يقدران علی قتل أیکما... نفس المصدرين السابقين.

۲- . فقام عمر فقال لأبي بکر... ما يجلسک فوق المنبر وهذا جالس محارب لا يقوم فیبايعک، أو تأمر به فنضرب عنقه: کتاب سلیم بن قیس ص ۱۰۷، بحار لأنوار ج ۲۸ ص ۲۷۶.

پهلوی تو را شکسته اند تا دیگر نتوانی علی علیه السلام را یاری کنی، امّا تو به یاری امام خود می روی! به مسجد که می رسی، کنار قبر پیامبر می روی و فریاد برمی آوری: «پسرعمویم، علی را رها کنید! به خدا قسم، اگر او را رها نکنید، نفرین خواهم کرد».

عمر و هواداران او تعجب می کنند، آن ها باور نمی کنند که تو به اینجا آمده باشی، بار دیگر، فریاد می زنی: «به خدا قسم، اگر علی را رها نکنید، شما را نفرین می کنم».

لرزه بر ستون های مسجد می افتد، زلزله ای سهمگین در راه است، گرد و غبار بلند می شود، تهدید به نفرین اثر کرده است، همه نگران می شوند، خلیفه و هواداران او می فهمند که تو دیگر صبر نخواهی کرد، اگر آنان علی علیه السلام را رها نکنند، با نفرین تو، زمین و زمان در هم پیچیده خواهد شد!

ترس تمام وجود آنان را فرا می گیرد، چشم های آنان به ستون های مسجد خیره می ماند که چگونه به لرزه در آمده اند! آری، عذاب در راه است!

آن ها علی علیه السلام را رها می کنند، شمشیر را از سر او برمی دارند، ریسمان را هم از گردنش باز می کنند. آری! تا زمانی که تو هستی، آن ها هرگز نمی توانند از علی علیه السلام بیعت بگیرند. (۱)

اکنون علی علیه السلام به سوی تو می آید و تو نگاهی به او می کنی، دست های خود را به سوی آسمان می گیری و خدا را شکر می کنی. لبخندی به روی

ص: ۳۱

۱- عن سلمان الفارسی: أنه لما استخرج أمير المؤمنين من منزله، خرجت فاطمه حتى انتهت إلى القبر، فقالت: خلّوا عن ابن عمّی فوالذی بعث محمداً بالحقّ لئن لم تخلّوا عنه لأنشرنّ شعری ولأضعنّ قمیص رسول الله علی رأسی ولأصرخنّ إلى الله...: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۰۶، و ج ۴۳ ص ۴۷.

علی علیه السلام می زنی، همه هستی تو، علی علیه السلام است، تا زمانی که تو زنده هستی، چه کسی می تواند هستی تو را از تو بگیرد؟

* * *

اکنون دیگر وقت آن است که فرزندان خود را در آغوش بگیری، آن ها چه حالی دارند! آن ها را در آغوش بگیر و با آنان سخن بگو: مادر به فدای شما! چرا رنگتان پریده است؟ چرا این قدر گریه کرده اید؟

لحظاتی می گذرد، دیگر می خواهی با قبر پدر تنها باشی، از علی علیه السلام می خواهی که فرزندان را به خانه ببرد.

تو می خواهی با پدر سخن بگویی، نمی خواهی علی علیه السلام اشک چشم تو را ببیند!

دلت سخت گرفته است، جای تازیانها درد می کند، پهلویت شکسته است، تو می خواهی درد دل خویش را با پدر بگویی، صبر می کنی تا علی علیه السلام، فرزندان را به خانه ببرد.

تو با پدر تنها شده ای، آهی می کشی و می گویی:

یا رسول الله! برخیز و حال دختر خود را تماشا کن!

بابا! تا تو زنده بودی، فاطمه تو عزیز بود، پیش همه احترام داشت، یادت هست چقدر مرا دوست داشتی، همیشه و هر وقت که من نزد تو می آمدم، تمام قد جلو پای من می ایستادی، مرا می بوسیدی و می گفتی: فاطمه پاره تن من است.

ص: ۳۲

بابا! ببین با من چه کرده اند! ببین میخ در را به سینه ام نشانده اند! ببین چقدر به من تازیانه زده اند!

بابا! تو هر روز صبح، در خانه من می ایستادی و بر ما سلام می دادی، اما آنان این خانه را آتش زدند.

بابا! تو از کبودی بدن و پهلوی شکسته ام خبر داری! جای تو خالی بود، ببینی که چگونه مرا لگد زدند و محسن مرا کشتند!

بابا! برخیز و ببین چگونه مزد و پاداش رسالت تو را دادند!

من برای دفاع از علی علیه السلام به میدان آمدم، وقتی دیدم که او تنهاست، به یاری او شتافتم.

در راه امام خود، همه این سختی ها و مصیبت ها را تحمل می کنم، ولی هیچ چیز برای من سخت تر از غربت و مظلومیت علی علیه السلام نیست، دشمنان ریسمان به گردنش انداختند، جلوی چشم من این کار را کردند، شمشیر بالای سرش گرفتند و مانند اسیر او را به مسجد بردند.

این کار آن ها، دل مرا می سوزاند، تو که می دانی این گریه های من، اشک من برای غربت علی علیه السلام است.

بابا! تو بگو چگونه من به صورت علی علیه السلام نگاه کنم. می دانم که او از من خجالت می کشد و من از خجالت او، شرمنده می شوم، ای کاش دشمنان، مقابل چشم علی علیه السلام مرا نمی زدند...

* * *

بانوی من! اکنون می فهمم که چرا امام جواد علیه السلام به من یاد داد که تو را «آزموده شده» خطاب کنم، تو بر همه سختی ها صبر کردی و بر عهد و پیمانی که خدا از تو گرفته بود، وفادار ماندی، تو اسوه صبر و استقامت هستی و هر کس که تو را دوست دارد از این صبر بهره ای برده است.

* * *

در اینجا، قسمت اول زیارت نامه را تکرار می کنم:

يَا مُتَّحِنُهُ اَمْتَحَنِكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً

ای آزموده شده! خدایی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند از تو امتحان گرفت و تو را در آن امتحان، سربلند و شکیبیا یافت.

در ادامه به شرح قسمت دوم زیارت نامه می پردازم...

ص: ۳۴

فصل دوم: وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ ، وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهِ أَبُوكِ وَ أَنَا بِهِ وَصِيُّهُ

ص: ٣٥

ای فاطمه! به قلب ما نگاه کن، بسین که چگونه عشق تو در این دل ها شعله می کشد! خودت می دانی که ما چقدر تو را دوست داریم، این باور ماست: «عشق تو، سرمایه ماست».

چرا ما تو را این قدر دوست داریم؟

جوانی این سؤل را از من پرسید، او به من رو کرد و گفت: «چرا شما این قدر فاطمه علیهاالسلام را دوست دارید».

ماجرا چیست؟ آن جوان کیست؟

بهار سال ۱۳۹۱ هجری شمسی بود. من در مدینه بودم، با گروهی از دوستانم به قبرستان بقیع رفته بودیم، مأموران وهابی همه جا ایستاده بودند، دوستان از من خواستند تا برایشان زیارت نامه تو را بخوانم، من شروع به خواندن زیارت نامه کردم، من با صدایی نه چندان بلند جملات

ص: ۳۷

را می خواندم: «يَا مُمْتَحَنُهُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ...».

لحظاتی گذشت، افراد زیادی گرد ما جمع شدند، همه آنان دوست داشتند این جملات را زمزمه کنند، هنوز زیارت نامه تمام نشده بود که مأمور وهابی به سراغم آمد و از من خواست همراه او بروم، من حرکت کردم، وقتی جمعیت این منظره را دیدند صدای خود را به اعتراض بلند کردند.

مأمور، مشت محکمی به پهلو می زد و دستم را محکم گرفت و مرا به سوی بیرون بقیع کشاند. من از دیگران خواستم تا سر و صدا نکنند و آرامش را حفظ کنند و بهانه ای به دست مأموران ندهند.

ساعتی گذشت، من در بازداشت موقت بودم، گوشی همراه مرا گرفته بودند و اصلاً اجازه نمی دادند به کسی خبر دهم. تشنه بودم، اما از آب خبری نبود. آنجا پنجره ای به بیرون نداشت، لحظه ای خواستم بنشینم، مأمور بر سرم فریاد زد که بایست، حق نداری بنشینی! حق نداری به دیوار تکیه بدهی! هنوز پهلو می درد می کرد، آن مأمور، ضربه خودش را بسیار محکم زده بود.

او پشت میز نشسته بود و هر از چند گاهی با پوزخند می گفت: «كَيْفَ كَانَ التَّأْدِيبُ؟...». یعنی آیا ادب شدی؟ به زودی تو را روانه دادگاه می کنیم. زندان در انتظار توست!

* * *

در اتاق باز شد، جوانی که چپیه قرمزی بر سر داشت وارد شد، مأمور از

ص: ۳۸

جا برخاست و از او احترام گرفت و سپس درباره من سخنانی به او گفت. آن جوان نزدیک من آمد و گفت: اسم هتل؟

من فهمیدم که می خواهند مرا به دادگاه بفرستند، زیرا پرسیدن نام هتل، نشانه این بود که می خواهند گذرنامه مرا از آنجا بگیرند و بعد مرا روانه دادگاه کنند، شنیده بودم که اگر کسی در دادگاه به جرم اخلال در نظم محکوم شود حداقل سه ماه زندان در انتظار اوست.

در جواب گفتم: «انوار الزهراء» این نام هتل ما بود. وقتی آن جوان این سخن مرا شنید گفت: «رَضِيَ اللهُ عَنْ الزهراء». یعنی «خدا از زهرا خشنود باشد».

«رَضِيَ اللهُ» را وقتی می گویند که می خواهد از بزرگی که از دنیا رفته است، احترام بگیرند.

وقتی من این سخن را از او شنیدم بی اختیار سر خود را جلو آوردم و سینه او را بوسیدم. من اصلاً درباره این کار، فکر نکردم، این را ضمیرناخودآگاه من انجام داد، وقتی دیدم او نام حضرت زهرا علیهاالسلام را احترام کرد، او را بوسیدم، دقیقاً روی قلب او را بوسیدم.

آن جوان، مات و مبهوت شد. او اصلاً انتظار چنین رفتاری را از من نداشت، نزدیک به سه ساعت مرا بازداشت کرده بودند، به پهلویم ضربه زده بودند، تشنگی ام داده بودند، هر کس جای من بود، خشم و کینه را نثار او می کرد، امّا من وقتی جمله «رَضِيَ اللهُ عَنْ الزهراء» را از او شنیدم، او را بوسیدم.

او به خوبی فهمید که این بوسه از روی اختیار نبود، این بوسه عشق بود، من ناخودآگاه کسی را بوسیده بودم که به نام دختر پیامبر، احترام گذاشته بود، برای همین آن جوان، مات و مبهوت شده بود.

روشن است که در میان هزاران وهابی، یکی مانند آن جوان پیدا نمی شود، وهابی ها دشمنان شیعه هستند و شیعه را مشرک می دانند، اما او یک استثناء بود.

* * *

جوان رو به مأموری که همراه من بود کرد و از او خواست تا اتاق را ترک کند، مأمور از اتاق بیرون رفت، بعد از مدتی، آن جوان در اتاق را باز کرد و مرا از راهرویی باریک عبور داد، مقداری راه رفتیم تا به در اصلی رسیدیم، در را باز کرد، من بار دیگر نور آفتاب را دیدم.

او به من رو کرد و گفت: «چرا شما این قدر فاطمه را دوست دارید؟». او دیگر چیزی نگفت، داخل رفت و در را بست و من آزاد و رها بودم. بار دیگر به سوی پنجره های بقیع رفتم و با صدایی آرام، شروع به خواندن زیارت نامه کردم: «يَا مُتَّحِنَهُ اُمَّتَحْنِكَ اللهُ...».

* * *

بانوی من! آن روز که آن جوان از من پرسید که چرا ما این قدر تو را دوست داریم، با خود فکر کردم که به راستی چرا دل ما اسیر عشق تو شده است؟ راز این عشق چیست؟

جاهلان چه می فهمند از شکوه این عشق؟

ص: ۴۰

عشق ما به مقام نورانیت توست، خدا نور تو را قبل از خلقت آسمان ها و زمین آفرید، تو عصاره زیبایی های خلقت می باشی. (۱)

تو بهانه ایجاد جهان هستی! جاهلان خیال می کنند که این عشق، عشقی زمینی و خاکی است؛ ولی عشق ما از عالم ذر آغاز گشته است، ما عاشق آن نور و حقیقت آسمانی تو هستیم!

مگر می توانیم تو را دوست نداشته باشیم که تو فاطمه ای! خدا تو و دوستان تو را از آتش جهنم آزاد کرده است. (۲)

* * *

در آسمان ها تو را «حانیه» صدا می زنند، حانیه به کسی می گویند که بسیار مهربان و دلسوز است. تو نسبت به دوستان و شیعیان خود مهربانی زیادی داری و برای آنان دلسوزتر از مادر هستی. (۳)

در جهان، کسی به مهربانی تو پیدا نمی شود!

آنان که می گویند چرا ما تو را این قدر دوست داریم، کسی را به مهربانی تو پیدا کنند تا ما او را دوست بداریم!

چه کسی همانند تو از دوستانش، دستگیری می کند؟

* * *

گروهی تلاش می کنند تا نام و یاد تو فراموش شود، اما خدا در روز قیامت، مقام تو را بر همه معلوم خواهد کرد، روزی که تو در صحرای قیامت حاضر شوی، چه شکوه و عظمتی را به نمایش خواهی گذاشت.

آن روز، هزاران فرشته به استقبال تو می آیند و تو به سوی بهشت

ص: ۴۱

-
- ۱- . لو كان الحسن شخصا لكان فاطمه: شرح احقاق الحق للمرعشي النجفي ج ۴ ص ۵۰۲.
 - ۲- . عن الصادق قال: قال رسول الله: انما سميت ابنتي فاطمه لأن الله فطمها و فطم من أحبها من النار: الأمالی للطوسی ص ۲۹۴.
 - ۳- . اسمائها: فاطمه البتول... و يقال لها في السماء النورية السماوية الحانیه: مناقب آل أبي طالب لابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۷.

حرکت می کنی. (۱)

در آن هنگام، نگاه تو به گوشه ای خیره می ماند، فرشتگان عده ای را به سوی جهنم می برند، آن ها کسانی هستند که در دنیا گناه انجام داده اند.

تو به آنان نگاه می کنی و عده ای از دوستان خود را در میان آنان می یابی، با خدای خویش سخن می گویی: خدایا! تو مرا فاطمه نام نهادی، و عهد کردی که دوستانم را از آتش جهنم آزاد گردانی! خدایا! تو هرگز عهد و پیمان خود را فراموش نمی کنی، از تو می خواهم امروز شفاعت مرا در حق دوستانم قبول کنی.

سخن تو به پایان می رسد، این اوج مهربانی توست، تو دوستان خود را تنها رها نمی کنی.

صدایی به گوش می رسد، این خداست که با تو سخن می گوید: ای فاطمه! حق با توست. من تو را فاطمه نام نهادم و عهد کرده ام که به خاطر تو دوستان تو را از آتش جهنم آزاد گردانم. من بر سر عهد خود هستم! ای فاطمه! امروز همه دوستان تو را از آتش عذاب خود آزاد می کنم تا مقام و جایگاه تو برای همه آشکار شود. ای فاطمه! امروز روز توست! هر کس را که می خواهی شفاعت کن و با خود به سوی بهشت ببر! (۲)

و تو دوستان خود را شفاعت می کنی و آنان همراه تو، وارد بهشت می شوند.

هنوز به دنیا نیامده بودی، جبرئیل نزد پیامبر آمد و درباره تو برای پیامبر

ص: ۴۲

۱- . إن آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجه یمشین أمام فاطمه كالحجاب لها فی الجنه: مناقب آل أبی طالب ج ۳ ص ۱۰۵، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۳۷.

۲- . عن ابن مسكان، عن محمد بن مسلم، عن الباقر، قال: لفاطمه (س) وقفه علی باب جهنم، فإذا كان يوم القيامة كتب بين عینی كل رجل: مومن أو كافر، فيؤر بمحبّ قد كثرت ذنوبه إلى النار... : كشف الغمّه ج ۲ ص ۹۱، الجواهر السنیه ص ۲۴۷، بحار الأنوار ج ۸ ص ۵۱ ج ۴۳ ص ۱۴.

سخن گفت. جبرئیل به پیامبر خبر داد که به زودی خدا دختری به او می دهد که در این دنیا، «فاطمه» و در آسمان ها «منصوره» نام دارد.

«منصوره» در اینجا به معنای «یاری کننده» می باشد. (۱)

چه رازی در میان است که فرشتگان تو را «منصوره» می خوانند؟ (۲)

جبرئیل برای پیامبر این راز را آشکار کرد. این سخن جبرئیل با پیامبر بود: «ای محمد! دختر تو را در دنیا فاطمه می خوانند زیرا او و شیعیان او از آتش جهنم آزاد شده اند. دختر تو را در آسمان ها منصوره می خوانند زیرا مؤنان در روز قیامت به یاری او، شادمان خواهند شد». (۳)

ص: ۴۳

۱- . در زبان عربی، گاهی اسم مفعول به معنای اسم فاعل می آید.

۲- . دقت کنید: منصوره اسم مفعول است ولی به معنای اسم فاعل آمده است. نمونه آن را در قرآن در آیه ۱۰۱ سوره اسرا می توانیم بیابیم: قوله فقال له فرعون حکایه عما قال فرعون لموسی (انّی لأظنک یا موسی مسحوراً) ای معطاً علم السحر بهذه العجائب التي تفعلها من سحرک، و قد يجوز أن يكون المراد: انّی لأظنک یا موسی ساحراً، فوضع مفعول، موضع فاعل، مثل مشؤوم و میمون موضع شائم و یامن: التبیان فی تفسیر القرآن ج ۶ ص ۵۲۶.

۳- . وهی فی السّماء المنصوره و ذلك قول الله عزّ و جلّ یومئذ یفرح المؤمنون. بنصر الله ینصر من یشاء یعنی نصر فاطمه لمحبیها: معانی الأخبار ص ۳۹۶.

چرا ما تو را این قدر دوست داریم؟

چه کسی می تواند به معرفت تو دست پیدا کند و مقام والای تو را بشناسد؟ خدا تو را از نور عظمت خود آفرید، آیا مردم می توانند عظمت نور خدا را درک کنند؟

همان طور که مردم از شناخت شب قدر دور مانده اند، از شناخت حقیقت تو نیز محروم گشته اند، تو حقیقت شب قدر می باشی، هر کس تو را شناخت به حقیقت شب قدر، آگاهی پیدا کرد. (۱)

از این پس هر وقت سوره قدر را می خوانم به یاد تو می افتم: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...».

بانوی من! چگونه قطره ای از فضائل تو را بنویسم؟ تو فاطمه ای، زهرایی، حانیه ای، منصوره ای!

ص: ۴۴

۱- . عن أبي عبد الله أنه قال أنا أنزلناه في ليلة القدر الليله فاطمه و القدر الله فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد أدرك ليله القدر و إنما سميت فاطمه لأن الخلق فطموا عن معرفتها: تفسير فرات الكوفي ص ۵۸۱.

تو فاطمه ای! تو و دوستانت از آتش جهنم جدا شده اید. دشمنان تو هم از دوستی تو جدا گشته اند، هر کسی نمی تواند تو را دوست بدارد، هر دلی شایستگی عشق تو را ندارد، خدا به هر کسی اجازه نمی دهد تا عشق تو در دلش جای گیرد، عشق تو، گوهر ارزشمندی است که به هر کس نمی دهند.

تو زهرایی، زیرا وقتی تو در محراب عبادت می ایستادی، نوری از محراب تو به آسمان می تابد و فرشتگان از دیدن آن، متعجب می شدند. تو به راستی مهتاب زمین هستی، نوری که در دل تاریکی ها می درخشی و دوستانت را به حق و حقیقت راهنمایی می کنی.

تو حانیه ای! هیچ کس به مهربانی تو نیست، روز قیامت که همه، دوستان خود را فراموش می کنند و حتی مادر از فرزند خود فرار می کند، تو به یاد دوستان خود هستی، کنار پل صراط می ایستی و به سوی بهشت نمی روی، تو از خدا می خواهی تا دوستانت همراه تو وارد بهشت بشوند.

تو منصوره ای! در روز قیامت شیعیان خود را یاری می کنی و آنان را تنها نمی گذاری و از آنان دستگیری می کنی. روز قیامت روز شادی دوستان توست، چه شکوهی دارد آن روز!

روزی که تو دوستانت را صدا بزنی و آنان همراه تو به سوی بهشت بروند.

چرا ما تو را این قدر دوست داریم؟ زیرا پیامبر هم تو را خیلی دوست داشت، این سخن پیامبر درباره توست: «فاطمه از من است و من از فاطمه ام... فاطمه پاره تن من است» (۱).

هر بار که تو به دیدار او می رفتی، او در مقابل تو، تمام قدمی ایستاد و دست تو را می بوسید و به تو چنین می گفت: «پدر به فدای تو باد!» (۲).

هر وقت پیامبر دلش برای بهشت تنگ می شد، تو را می بوسید. به راستی چه رازی در میان بود؟

جواب این سؤل را در شب معراج می توان یافت! شبی که پدر تو، مهمان خدا بود...

وقت آن است که از آن شب باشکوه سخن بگویم، حکایتی از شب معراج...

آن شب پیامبر از آسمان ها عبور کرد و به بهشت رسید، او در بهشت، مهمان لطف خدا بود. بوی خوشی به مشامش رسید، بویی که تمام بهشت را فرا گرفته بود. او رو به جبرئیل کرد و گفت: این عطر خوش چیست؟

جبرئیل گفت: این یک بوی سیب است، سیصد هزار سال پیش، خدای متعال، سیبی آفرید. ای محمد! سیصد هزار سال است که این سؤل ما بی جواب مانده است، ما دوست داریم بدانیم خدا این سیب را برای چه

ص: ۴۶

۱- . ثم دعا فاطمه، فأخذ كفاً من ماء فضرب به على رأسها، وكفأً بين ثدييها، ثم رشّ جلده وجلدها، ثم التزمها فقال: اللهم إنَّها مني وأنا منها... المصنّف للصنعاني ج ۵ ص ۴۸۸، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۸، المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۴۱۲، المناقب للخوارزمي ص ۳۴۰، كشف الغمّه ج ۱ ص ۳۶۱؛ فاطمه بضعه مني، يويني ما آذاها: مسند أحمد ج ۴ ص ۵، صحيح مسلم ج ۷ ص ۱۴۱، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰، المستدرک ج ۳ ص ۱۵۹، أمالي الحافظ الإصفهاني ص ۴۷، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۲۷۲، تاريخ مدينة دمشق ج ۳ ص ۱۵۶، تهذيب الكمال ج ۳۵ ص ۲۵۰؛ فاطمه بضعه مني، يريني ما رابها، ويويني ما آذاها: المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۴۰۴، كنز العمال ج ۱۲ ص ۱۰۷، وراجع: صحيح البخاري ج ۴ ص ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۹، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰، مجمع الزوائد ج ۴ ص ۲۵۵، فتح الباري ج ۷ ص ۶۳، مسند أبي يعلى ج ۱۳ ص ۱۳۴، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۴۰۸، المعجم الكبير ج ۲۰ ص ۲۰، الجامع الصغير ج ۲ ص ۲۰۸، فيض القدير ج ۳ ص ۲۰ و ج ۴ ص ۲۱۵ و ج ۶ ص ۲۴، الإصابه ج ۸ ص ۲۶۵، تهذيب التهذيب ج ۱۲ ص ۳۹۲، تاريخ الإسلام للذهبي ج ۳ ص ۴۴، البدايه والنهائيه ج ۶ ص ۳۶۶، المجموع للنووي ج ۲۰ ص ۲۴۴، تفسير الثعلبي ج ۱۰ ص ۳۱۶، التفسير الكبير للرازي ج ۹ ص ۱۶۰ و ج ۲۰ ص ۱۸۰ و ج ۲۷ ص ۱۶۶ و ج ۳۰ ص ۱۲۶ و ج ۳۸ ص ۱۴۱، تفسير القرطبي ج ۲۰ ص ۲۲۷، تفسير ابن كثير ج ۳ ص ۲۶۷،

تفسير الثعالبي ج ٥ ص ٣١٦، الطبقات الكبرى لابن سعد ج ٨ ص ٢٦٢، تهذيب الكمال ج ٣٥ ص ٢٥٠، تذكره الحفاظ ج ٤ ص ١٢٦٦، سير أعلام النبلاء ج ٢ ص ١١٩ و ج ٣ ص ٣٩٣ و ج ١٩ ص ٤٨٨، إمتاع الأسماع ج ١٠ ص ٢٧٣، ٢٨٣، المناقب للخوارزمي ص ٣٥٣، ينابيع المودّة ج ٢ ص ٥٢، ٥٣، ٥٨، ٧٣، السيره الحلبيه ج ٣ ص ٤٨٨، الأمل للصدوق ص ١٦٥، علل الشرائع ج ١ ص ١٨٦، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ١٢٥، الأمل للطوسي ص ٢٤، النوادر للراوندي ص ١١٩، شرح الأخبار ج ٣ ص ٣٠، تفسير فرات الكوفي ص ٢٠، الإقبال بالأعمال ج ٣ ص ١٦٤، تفسير مجمع البيان ج ٢ ص ٣١١، بشاره المصطفى ص ١١٩ بحار الأنوار ج ٢٩ ص ٣٣٧ و ج ٣٠ ص ٣٤٧، ٣٥٣ و ج ٣٦ ص ٣٠٨ و ج ٣٧ ص ٦٧.

٢- . ما رأيت من الناس أشبه كلاماً وحديثاً برسول الله من فاطمه، كانت إذا دخلت عليه رَحِبَ بها وقَبِلَ يديها وأجلسها في مجلسه، فإذا دخل عليها قامت إليه فرَحِبَتْ به: المستدرك للحاكم ج ٣ ص ١٥٤، السنن الكبرى للبيهقي ج ٧ ص ١٠١، الأمل للطوسي ص ٤٠٠، بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٢٥، بشاره المصطفى ص ٣٨٩؛ فبعثت به إلى رسول الله، وقالت للرسول: قل له ٩: اقرأ عليك ابنتك السلام، وتقول: اجعل هذا في سبيل الله. فلَمَّا أتاه وخَبَره، قال: فعلت فداها أبوها. ثلاث مرّات: الأمل للصدوق ص ٣٠٥، روضه الواعظين ص ٤٤٤، بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٢٠، ٨٦.

آفریده است؟

سخن جبرئیل به پایان رسید، دسته ای از فرشتگان نزد پیامبر آمدند، آنان همراه خود همان سیب را آورده بودند. صدایی به گوش رسید: «ای محمّد! خدا به تو سلام می رساند و این سیب را برای تو فرستاده است».(۱)

آری! خدا سیصد هزار سال قبل، هدیه ای برای آن شب، آماده کرده بود. به راستی هدف خدا از آفرینش آن سیب خوشبو چه بود؟

پیامبر آن سیب را خورد و سپس از آسمان ها به زمین آمد. بعد از مدّتی، خدا تو را به او عنایت کرد، خلقت تو از آن سیب بهشتی بود.

عایشه (همسر پیامبر) بارها دید که پدر، تو را می بوسد، او زبان اعتراض گشود و گفت:

ای پیامبر! فاطمه دیگر بزرگ شده است، چرا او را این قدر می بوسی؟

فاطمه من از آن میوه بهشتی خلق شده است، من هر گاه دلم برای بهشت تنگ می شود فاطمه ام را می بویم و می بوسم.(۲)

ای فاطمه!

ای بهشت پیامبر! سلام من برای همیشه بر تو باد! کسی که با عشق تو آشنا شد و فاطمی گشت، چرا شکر گزار خدا نباشد که برتر از بهشت را خدا به او داده است؟

ص: ۴۷

۱- . ليله أسرى بي إلى السماء... فبينما أنا أدور في قصورها وبساتينها ومقاصيرها ، إذ شممت رائحة طيبة فأعجبني تلك الرائحة... فقالوا: يا محمّد، ربّنا يقرئ عليك السلام وقد أتحنفك بهذه التفاحه...: مدینه المعاجز ج ۳ ص ۲۲۴.

۲- . كان النبي يكثر تقبيل فاطمه، فعاتبته على ذلك عائشه ، فقالت: يا رسول الله، إنك لتكثر تقبيل فاطمه ! فقال لها: إنّه لمّا عرج بي إلى السماء ... فما قبلتها إلاّ وجدت رائحة شجرة طوبى منها: تفسير العياشي ج ۲ ص ۲۱۲، بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۴۲، وراجع تفسير القمّي ج ۱ ص ۳۶۵، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۵۰۲؛ أسرى بي إلى السماء ، أدخلني جبرئيل الجنّه، فناولني تفّاحه فأكلتها فصارت نطفه في ظهري ، فلمّا نزلت من السماء وقعت خديجه ، ففاطمه من تلك النطفه ، فكلمّا اشتقت إلى تلك التفّاحه قبلتها: ينابيع المودّه ج ۲ ص ۱۳۱، ذخائر العقبى ص ۳۶، تفسير مجمع البيان ج ۶ ص ۳۷.

بانوی من! سخن از مهر و دوستی تو به پایان نمی رسد، خدا عشق تو را در قلب ما قرار داد، این عشق، نعمت بزرگی است و خدا را به خاطر این نعمت شکر می کنیم، هرچند که حق شکر آن را نمی توانیم ادا کنیم، این باور ماست که از محبتان تو هستیم.

همه آنچه که پدر تو و وصی او برای ما بیان کرده اند، قبول داریم و آن را راست شمرده و به آن ایمان آورده ایم.

ما قرآن و همه دستورهای دین را که پدر بزرگوار تو از طرف خدا آورده است، قبول داریم و آن را راست می پنداریم، به اصول دین و فروع دین باور داریم، روز قیامت را حق می شماریم، خدا را عادل می دانیم... ما نماز می خوانیم و روزه می گیریم، به حج می رویم، همه واجبات را به جا می آوریم. حجاب و عفاف را مراعات می کنیم، می دانیم این امور،

ص: ۴۸

سختی هایی دارد، با جان و دل این سختی ها را تحمل می کنیم...

ما به شوهر تو حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر ایمان داریم، او را وصی پیامبر می دانیم و به ولایت او باور داریم.

ما از کسانی هستیم که غدیر را هرگز از یاد نمی بریم، ما پیام مهم غدیر را در خاطر داریم. ما از ولایت علی علیه السلام و یازده فرزند تو دم می زنیم. ما فرزندان غدیر هستیم.

پیامبر به اذن خدا، حق قانون گذاری داشت که از این حق به عنوان «تشریح» یاد می شود. سخنی که پیامبر بیان می کرد، جزء دین بود، او برای مردم چگونگی نماز، روزه و حج و... را بیان می نمود و پیروی از سخنان او بر همه واجب بود.

آری، همانگونه که پیامبر حق تشریح داشت، امامان معصوم نیز این حق را دارند، پیروی از سخن آنان بر همه واجب است، زیرا سخن آنان از هر خطایی به دور است و خدا به آنان مقام عصمت را عطا کرده است.

چه شکوهی دارد غدیر!

روزی که پیامبر از سفر حج باز می گشت، وقتی به سرزمین غدیر رسید، جبرئیل بر او نازل شد و آیه ۶۷ سوره مائده را برای او خواند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»: «ای پیامبر! آنچه را بر تو نازل کرده ایم، برای مردم بیان کن...».

اینجا بود که او همه مردم را جمع نمود، تعداد آنان به بیش از صد هزار

ص: ۴۹

نفر می رسید، او برای مردم چنین گفت: «ای مردم! من قرآن و عترت خود را به عنوان دو یادگار ارزشمند در میان شما باقی می گذارم».(۱)

سپس او علی علیه السلام را به نزد خود فرا خواند و تا آنجا که می توانست دست علی علیه السلام را بالا آورد و با صدای بلند گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ هر کس من مولای او هستم این علی، مولای اوست».

سپس پیامبر چنین دعا کرد: «خدایا! هر کس علی را دوست دارد تو او را دوست بدار و یاری کن، و هر کس با علی دشمنی کند با او دشمن باش و او را ذلیل کن».(۲)

بعد از آن پیامبر سخن خویش را این گونه ادامه داد: «ای مردم! بدانید که عترت و خاندان هر پیامبری از نسل خود او بوده است، اما عترت و خاندان من از نسل علی می باشد. من پیامبر خدا هستم و علی جانشین من و فرزندان او، امامان شما هستند و آخرین آن ها، مهدی است. مهدی همان کسی است که یاری کننده دین خدا می باشد و پیامبران قبل از من به او بشارت داده اند».(۳)

این گونه پیامبر در آن روز از مهدی علیه السلام سخن گفت، همان که امام دوازدهم است و اکنون در پس پرده غیبت به سر می برد، او سرانجام ظهور می کند و جهان را پر از عدل و داد می کند.

آری، مسیر امامت از غدیر آغاز شد، در هر زمانی، یکی از امامان معصوم، عهده دار مقام امامت بودند، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام... تا مهدی علیه السلام.

ص: ۵۰

۱- . سمعت رسول الله يوم غدیر خمّ وهو يقول: إني تارك فيكم الثقلين...: شرح الأخبار ج ۲ ص ۴۸۱، وراجع: کمال الدین ص ۲۳۴، کشف المحجّه ص ۷۶، فضائل الصحابه ص ۱۵، المستدرک ج ۳ ص ۱۰۹، السنن الکبری ج ۵ ص ۴۵، تفسیر ابن کثیر ج ۴ ص ۱۲۲، روح المعانی ج ۶ ص ۱۹۴.

۲- . بصائر الدرجات ص ۹۷، قرب الإسناد ص ۵۷، الکافی ج ۱ ص ۲۹۴، التوحید ص ۲۱۲، الخصال ص ۲۱۱، کمال الدین ص ۲۷۶، معانی الأخبار ص ۶۵، کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۲۹، تحف العقول ص ۴۵۹، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۴۴، کتاب الغیبه للنعمانی ص ۷۵، الإرشاد ج ۱ ص ۳۵۱، کنز الفوائد ص ۲۳۲، الإقبال بالأعمال ج ۱ ص ۵۰۶، مسند أحمد ج ۱ ص ۸۴، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۵، سنن الترمذی ج ۵ ص ۲۹۷.

۳- . معاشر الناس، ذریه کلّ نبی من صلبه، وذریتی من صلب علی: روضه الواعظین ص ۹۵، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۱۰، إنا صراط الله المستقیم... ثمّ علی من بعدی: إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۷، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۳۲، معاشر الناس، فآمنوا بالله ورسوله والنور الذی أنزل، أنزل الله النور فیّ ثمّ فی علیّ، ثمّ النسل منه إلی المهدي: الاحتجاج ج ۱ ص ۷۷، إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۷، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۳۲؛ معاشر الناس، إني نبی وعلی وصیّی، ألا- إنّ خاتم الأئمه منّا القائم المهدي...: روضه الواعظین ص ۹۷، الاحتجاج ج ۱ ص ۸۰، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۱۳.

امروز حجت خدا، مهدی علیه السلام است و عشق به او، عشق به همه خوبی ها است.

امامت، چیزی بالاتر از یک حکومت ظاهری است، امامت، مقامی آسمانی است که خدا آن را به هر کس که بخواهد عنایت می کند. خدا انسان ها را بدون امام رها نمی کند، او برای جانشینی بعد از پیامبر، برنامه دارد.

او دوازده امام را از گناه و زشتی ها پاک گردانید و به آنان مقام عصمت داد و وظیفه هدایت مردم را به دوش آنان نهاد و از مردم خواست تا از آنان پیروی کنند.

مؤمن واقعی کسی است که هم به پیامبر ایمان دارد و هم به امامت. امامت و ولایت، عهدی آسمانی است، پیروی از امامت، شرط اساسی سعادت و رستگاری است. اگر کسی در این دنیا، عمر طولانی کند و سالیان سال، عبادت خدا را به جا آورد و نماز بخواند و روزه بگیرد و به اندازه کوه بزرگی، صدقه بدهد و هزار حج هم به جا آورد و سپس در کنار خانه خدا مظلومانه به قتل برسد، با این همه اگر ولایت امام زمان خود را انکار کند، هرگز وارد بهشت نخواهد شد. (۱)

این سخن پیامبر است: «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است». (۲)

بانوی من! ما به همه آنچه که پدر تو و وصی او برای ما بیان کرده اند،

ص: ۵۱

۱- . ولو أنّ رجلاً عمّر ما عمّر نوح... يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك المكان...: المحاسن ج ۱ ص ۹۱، الكافي ج ۸ ص ۲۵۳، من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۲۴۵، وسائل الشيعه ج ۱ ص ۱۲۲، مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۴۹، شرح الأخبار ج ۳ ص ۴۷۹، الأموال للطوسي ص ۱۳۲، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۷۳، جامع أحاديث الشيعه ج ۱ ص ۴۲۶؛ ثم لم يوالك يا عليّ، لم يشم رائحه الجنّه ولم يدخلها: المناقب للخوارزمي ص ۶۷، مناقب آل أبي طالب ج ۳ ص ۲، كشف الغمّه ج ۱ ص ۱۰۰، نهج الإيمان لابن جبر ص ۴۵۰، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۹۴، و ج ۳۹ ص ۲۵۶، ۲۸۰، الغدير ج ۲ ص ۳۰۲، و ج ۹ ص ۲۶۸، بشاره المصطفى ص ۱۵۳.

۲- . من مات ولم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهليه: وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۲۴۶، مستدرک الوسائل ج ۱۸ ص ۱۸۷، اقبال الاعمال ج ۲ ص ۲۵۲، بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۶۸، جامع أحاديث الشيعه ج ۲۶ ص ۵۶، الغدير ج ۱۰ ص ۱۲۶.

ایمان داریم، ما به مهدویت باور داریم، یقین داریم که سرانجام روزی فرزند تو مهدی علیه السلام می آید و از دشمنان شما، انتقام می گیرد، امروز روزگار غیبت است، ما امام زمان خود را نمی بینیم اما به او باور داریم و در انتظار او هستیم.

ما به سخنان پیامبر ایمان داریم، شنیده ایم که روزی از روزها، پیامبر رو به یارانش کرد و گفت: «کاش می توانستم برادرانم را ببینم». همه به فکر فرو رفتند که منظور پیامبر از این سخن چیست، یکی گفت: «ای پیامبر! دعا کردید که خدا توفیق دیدار برادرانتان را به شما عنایت کند، آیا ما که به تو ایمان آوردیم و تو را یاری کردیم برادران تو نیستیم؟».

پیامبر نگاهی به او کرد و گفت: «شما یاران من هستید، ولی برادران من کسان دیگری هستند، آنهایی که در آخر الزمان می آیند و به من ایمان می آورند در حالی که مرا ندیده اند. ایمان آنان از ایمان همه مردم بهتر است، زیرا آنان به سیاهی روی کاغذ ایمان آورده اند، آنان من و امام زمان خویش را (به چشم سر) ندیده اند، اما قلب های آنان از نور ایمان روشن است.» (۱)

بانوی من! آن روز پیامبر از روزگار ما سخن گفت، روزگاری که فرزندت مهدی علیه السلام از دیده ها پنهان می گردد و فتنه ها یکی پس از دیگری بر ما هجوم می آورند.

بانوی من! شنیده ام که وقتی پیامبر در بستر بیماری قرار گرفت، تو به دیدار او شتافتی، بیماری پیامبر، لحظه به لحظه شدیدتر می شد، وقتی تو

ص: ۵۲

۱- . اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي. مَرْتِين، فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟ فقال: لا، إنكم أصحابي، وإخواني قوم في آخر الزمان آمنوا ولم يروني... أولئك مصابيح الدجى، ينجيهم الله من كل فتنة غبراء مظلمه: بصائر الدرجات ص ۱۰۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۴، مكيال المكارم ج ۱ ص ۳۴۶؛ يا ليتني قد لقيت إخواني، فقال له: أبو بكر وعمر: أو لسنا إخوانك؟ أمنا بك وهاجرنا معك؟! قال: قد آمنتكم وهاجرتم، ويا ليتني قد لقيت إخواني. فأعادا القول، فقال رسول الله: أنتم أصحابي، ولكن إخواني الذين يأتون من بعدكم، يؤنون بي ويحبونني وينصرونني ويصدقونني، وما رأوني، فيا ليتني قد لقيت إخواني: أمالي المفيد ص ۶۳، روضه الواعظين ص ۳۰۴، بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۴۵۱ و ج ۵۲ ص ۱۳۲، وراجع كنز العمالي ج ۱۲ ص ۱۸۳، الدر المنثور ج ۱ ص ۲۶، يا علي، واعلم أن أعظم الناس يقيناً قوم يكونون في آخر الزمان، لم يلحقوا النبي، وحجب عنهم الحجة، فأمنوا بسواد في بياض: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۵.

کنار پدر قرار گرفتی، نگاهی به چهره زرد او نمودی و اشکت جاری شد. پیامبر نگاهی به تو نمود و فرمود:

دخترم! چرا گریه می کنی؟

چرا گریه نکنم حال آن که تو را در این حالت می بینم؟ ما بعد از تو چه خواهیم کرد؟

دخترم! صبر داشته باش و به خدا توکل کن ... بدان، مهدی از فرزندان تو می باشد؛ همان کسی که عیسی پشت سر او نماز می خواند. (۱)

اینجا بود که لبخند بر چهره تو نشست و دیگر از اندوه در چهره تو چیزی نماند، آری، یاد مهدی علیه السلام دل تو را شاد نمود. سرانجام مهدی تو می آید و عیسی علیه السلام هم از آسمان به زمین بازمی گردد و پشت سر او نماز می خواند و چه شکوهی خواهد داشت روز ظهور مهدی تو!

بانوی من! تو خود می دانی که در این روزگار غربت، غم ها با دل من چه می کنند، حرف ها در سینه دارم که مجال گفتنش نیست... از تو آموختم که یاد مهدی علیه السلام غم از دل می زداید پس، از مهدی تو یاد می کنم و با او این گونه نجوا می کنم:

آقای من! مولای من!

کاش می دانستم که تو در کجا هستی! بر من سخت است که بتوانم همه مردم را ببینم اما از دیدار تو محروم باشم! صدای همه را بشنوم و صدای تو را نشنوم!

چشمان من برای تو گریان است، بر من سخت است ببینم که دیگران تو

ص: ۵۳

۱- . دخلت علیه فاطمه الزهراء ، فلمّا رأّت ما به خنقتها العبره، حتّى فاضت دموعها على خديها ، فلمّا أن رأها رسول الله قال : ما يبكيك يا بتيه ؟ قالت: وكيف لا- أبكي وأنا أرى ما بك من الضعف، فمن لنا بعدك يا رسول الله ؟ قال لها : لكم الله، فتوكلّى عليه واصبرى كما صبر آباؤ من الأنبياء وأمّهاتك من أزواجهم، يا فاطمه ، أو ما علمت أنّ الله تعالى اختار أباك فجعله نبياً وبعثه رسولاً، ثمّ علياً فزوّجتك إياه، وجعله وصياً، فهو أعظم الناس حقاً على المسلمين بعد أبيك، وأقدمهم سلماً ، وأعزهم خطراً ، وأجملهم خلقاً، وأشدّهم فى الله وفى غضباً، وأشجعهم قلباً، وأثبتهم وأربطهم جأشاً، وأسخاهم كفاً . ففرحت بذلك الزهراء فرحاً شديداً... : تفسير فرات الكوفى ص ۴۶۴ بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۴۹۶.

را از یاد برده اند.

آیا کسی هست که مرا در گریه یاری کند؟

جانمان فدای تو که از ما هرگز جدا نیستی!

مولای من! تا به کی در انتظار ظهور تو سرگردان باشم؟ من چگونه با تو راز دل خویش بگویم؟

من از تو دم می زنم ولی می بینم که مردم تو را از یاد برده اند، این برای من بسیار سخت است.

ای فرزند پیامبر!

آیا راهی هست که من تو را ببینم؟ تو خود می دانی که بی تاب تو گشته ام؟

چه زمانی خواهی آمد تا تو را ببینم؟ کی خواهی آمد تا مثل همه یارانت در رکاب تو حاضر شوم و تو را در برپایی عدالت

یاری کنم؟ (۱)

* * *

خدایا! روزگاری است که امام من از دیده ها پنهان شده است، از تو می خواهم کمکم کنی تا دست از دین و آیین خود برندارم. من به تو پناه می برم از این که طولانی شدن روزگار غیبت، باعث شک و تردید من بشود. من به تو پناه می برم.

خدایا!

از تو می خواهم که توفیق دهی تا همیشه به یاد امام خود باشم و او را فراموش نکنم. توفیقم بده برای ظهور او دعا کنم! مرا در زمره یاران او قرار ده! ایمان مرا به امام زمان خویش، زیاد و زیادتر بگردان و مرا از یاد

ص: ۵۴

۱- این قسمت، ترجمه فرازهایی از دعای ندبه می باشد: إلی متی أحرار فیک یا مولای والی متی؟ وأی خطاب أصف فیک وأی نجوی؟ عزیز علی أن أجب دونک وأناغی...: المزار لابن المشهدی ص ۵۸۲، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۵۱۱، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۹.

خدایا! می دانم که امام من، منتظر فرمان توست تا به او دستور دهی و او ظهور کند. تو خود بهتر می دانی که چه هنگام، باید اجازه ظهور امام مرا بدهی، پس به من صبری عنایت کن تا در امر ظهور، عجله نکنم.

خدایا! مرا در این امر ظهور، بردبار قرار بده تا نه تعجیل آن را بخواهم و نه تأخیر آن را!

خدایا! به تو پناه می برم از این که به حکمت تو اعتراض کنم و بگویم: «چرا امام زمان ظهور نمی کند؟». من از تو می خواهم که مرا تسلیم حکمت خودت قرار دهی!

آمین! یا رَبَّ الْعَالَمِينَ. (۲)

در اینجا، قسمت دوم زیارت نامه را تکرار می کنم:

وَزَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ، وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ

ما بر این باوریم که از محبان تو هستیم و ولایت تو را پذیرفته ایم و از آنچه پدر تو و جانشین او برای ما آورده اند اطاعت می کنیم و بر آن، شکبیا می باشیم.

این زیارت را امام جواد علیه السلام به ما یاد داده است، شیعیان این زیارت را می خوانند. من در این زیارت، خواسته خود را به صورت جمع بیان می کنم و این گونه با تو سخن می گویم: «ما بر این باوریم که از محبان تو هستیم و ولایت تو را پذیرفته ایم...». در این زیارت نمی گویم: «من بر این

ص: ۵۵

۱- . اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لَطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا، وَلَا تَنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ...: مصباح المتهجد ص ۴۱۳، کمال الدین ص ۵۱۳، جمال الأسبوع ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۸.

۲- . ثَبَّتَنِي عَلَى طَاعِهِ وَلِيَّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ... فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحَبَّ تَعْجِيلَ مَا أُخِّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَلَا أَكْشِفْ عَمَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا أَبْحَثْ عَمَّا كَتَمْتَهُ، وَلَا أَنْزَعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ...: مصباح المتهجد ص ۴۱۲، کمال الدین ص ۵۱۲، جمال الأسبوع ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۷.

باور هستم که محبّ تو هستم...».

در همه جملات این زیارت، واژه «ما» به جای واژه «من» ذکر شده است. چه رازی در میان است؟

تو همچون مادری مهربان برای شیعیان هستی، وقتی من زیارت تو را می خوانم، باید به یاد دیگران هم باشم، باید نسبت به دوستان تو احساس مهربانی کنم.

هر چقدر به تو نزدیک تر می شوم، مهربانی من به دوستان تو زیادتر می شود، این یک قانون است: «فرزندان یک مادر نسبت به هم احساس پیوستگی دارند»، من هم با نزدیک شدن به تو، این احساس را نسبت به شیعیان پیدا می کنم.

من مرزها را می شکنم، نمی گویم این ایرانی است یا عراقی، سیاه است یا سفید، کوچک است یا بزرگ، فقیر است یا ثروتمند... هر آقا یا خانمی که تو را دوست دارد، برادر دینی یا خواهر دینی من است.

تو نقطه اتحاد شیعیان جهان می باشی و من به نمایندگی از همه شیعیانت به تو سلام می دهم و تو را این گونه زیارت می کنم. من تنها به پیشگاه تو نیامده ام، من یک کاروان دل با خود آورده ام...

* * *

در ادامه به شرح قسمت سوم زیارت نامه می پردازم...

ص: ۵۶

فصل سوم: فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَادِقِينَ إِلَّا أَلْحَقْتَنَا بِتَصَدِيقِنَا بِهِمَا لِنُبَشِّرَ أَنفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ

ص: ٥٧

ای فاطمه! خدا محبت تو را در قلب ما قرار داد و ما را با مقام والای تو آشنا کرد، هرچقدر خدا را به خاطر این نعمتش شکر کنیم، باز هم کم است. محبت تو چیزی است که در دنیا و آخرت به کار ما می آید، می دانیم وقتی تو را دوست داشته باشیم، خدا هم ما را دوست دارد، زیرا قلبی که عشق تو در آن جای گرفته است، جلوه گاه لطف خداست.

ای فاطمه! از تو فقط یک خواهش و تمنا داریم، به حال ما نگاه کن، ببین اگر ولایت تو را پذیرفته ایم، ما را به پیامبر و جانشین او ملحق کن تا به خود مژده دهیم که به سبب ولایت و دوستی تو پاک شده ایم.

در این جمله دقت بیشتری می کنم، آرزوی من این بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام ملحق شوم، من باید ولایت فاطمه علیها السلام را بپذیرم و به مقام

ص: ۵۹

والای او ایمان بیاورم، باید او را تصدیق کنم. اگر من ادعا می‌کنم که ولایت او را پذیرفته‌ام باید به راه و مکتب او ایمان داشته باشم، باید او را اسوه و الگوی خود بدانم، در این صورت است که می‌توانم امید داشته باشم از شفاعت او بهره مند می‌شوم.

اگر زندگی من با زندگی فاطمه علیهاالسلام، مناسبتی نداشته باشد، اگر رفتار و کردار من، رنگ و بوی آن حضرت را نداشته باشد، شاید دیگر این شرط شفاعت را مراعات نکرده‌ام!

* * *

بانوی من! من چقدر با راه و رسم تو آشنا هستم؟ باید بیشتر مطالعه کنم...

امام حسن علیه السلام فرزند توست، او درباره عبادت تو چنین می‌گوید: «در روی زمین هیچ کس به اندازه مادرم عبادت نمی‌کرد، او آن قدر به نماز می‌ایستاد که پاهای او ورم می‌کرد».^(۱)

معلوم است که این عبادت نه از ترس جهنم بود و نه از شوق بهشت. این عبادت از روی عشق بود، تو خدا را شایسته پرستش یافته بودی و برای همین این گونه به نماز می‌ایستادی.

بهره تو از این دنیا، عبادت و قرب به خدا بود، شیعیان واقعی تو هم این گونه اند، آنان وقتی دل شب به راز و نیاز با خدا می‌پردازند لذتی را تجربه می‌کنند که هرگز با لذت دنیاطلبان قابل مقایسه نیست، زیرا لذت روح بسی شیرین تر از لذت جسم است، روح مؤن در مناجات با خدا به

ص: ۶۰

۱- قال الحسن: ما كان في الدنيا أعبد من فاطمه كانت تقوم حتى تتورم قدمها: بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۷۶.

ملکوت پر می کشد و آرامش را در آغوش می کشد.

افسوس که من بیشتر به فکر نان و آب و جسم خویش هستم و از روح و جانم غافل شده ام...

شب جمعه بود و تو در محراب به نماز ایستاده بودی، از سر شب تا وقت سحر برای موان دعا می کردی، نام آنان را می بردی و از خدا برای آنان رحمت و بخشش طلب کردی، ولی برای خود هیچ نخواستی. فرزندت امام حسن علیه السلام کنار تو بود و صدای تو را می شنید.

صدای اذان صبح به گوش رسید، دیگر وقت نماز صبح شده بود، فرزندت حسن علیه السلام به تو رو کرد و گفت: «مادر! چرا برای خودت دعایی نکردی؟ تو همواره دیگران را دعا کردی!».

تو در جواب چنین گفتی: «پسرم! ابتدا برای همسایگان باید دعا کرد و سپس برای خود». (۱)

بانوی من! تو با این سخن درس بزرگی به شیعیانت دادی، به خدا قسم که چقدر جامعه امروز ما نیازمند این نگاه توست. زندگی امروزه چقدر ما را با همسایگانمان بیگانه کرده است، ما اصلاً آنان را نمی شناسیم، چگونه می توانیم در نماز شب، نام آنان را ببریم! ما چقدر از سبک زندگی تو فاصله گرفته ایم! اگر شبی توفیق یارم شوم و به نماز بایستم، بیشتر به فکر خودم هستم، خوبی ها را برای خودم می خواهم...

خودت از خدا بخواه تا مرا یاری کند و زندگی من، شبیه زندگی تو

ص: ۶۱

۱- رأیت أُمِّي فاطمه قامت في محرابها ليله جمعتها فلم تزل راکعَةً ساجدَةً حَتَّى اتَّضَحَ عمود الصَّيْح... فقالت يا بنِي الجار ثم الدَّار: علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۲.

باشد...

* * *

در اینجا سه ماجرا از زندگی تو را ذکر می‌کنم که ارتباط بیشتری با خواهران دارد:

* ماجرای اول

یک روز پیامبر رو به یاران خود کرد و گفت: آیا شما می‌دانید چه زمانی یک زن به خدا نزدیک تر است؟

هیچ کس نتوانست جواب این سوال را بدهد. این ماجرا به گوش تو رسید، تو رو به علی علیه السلام نمودی و گفتی: «ای علی! نزد پیامبر برو و به او

بگو که وقتی زن در خانه اش است به خدا نزدیک تر از هر جای دیگری است».

علی علیه السلام به سوی مسجد حرکت کرد و پاسخ را برای پیامبر بیان کرد و به او خبر داد که این پاسخ از توست. اینجا بود که پیامبر فرمود: «سخن دخترم فاطمه، درست است، به راستی که فاطمه، پاره تن من است».^(۱)

* ماجرای دوم

پیامبر این سؤل را از مسلمانان پرسید: «چه چیزی برای زنان نیکوتر و بهتر از همه چیز است؟». هر کسی پاسخی داد، پیامبر جواب آنان را نپسندید. خبر به تو رسید و سؤل پیامبر را چنین پاسخ گفتی: «بهترین چیز برای زنان این است که مردان نامحرم را نبینند و نامحرم نیز آنان را ننگرند». وقتی که پاسخ تو را برای پیامبر بیان کردند، او از شنیدن این پاسخ به وجد آمد و گفت: «به راستی که فاطمه پاره تن من است».

ص: ۶۲

۱- قال لناک متی تکون أدنی من ربّها فلم ندر فقالت ارجع علیه فأعلمه أنّ أدنی ما تکون من ربّها أن تلزم قعر بیتها... بحار الانوار ج ۴۳ ص ۹۲، جامع احادیث الشیعه ج ۲۰ ص ۲۶۴.

وقتی تو با علی علیه السلام ازدواج کردی و به خانه او رفتی، پیامبر به دیدن تو آمد، او کارهای بیرون خانه را به علی علیه السلام و کارهای داخل خانه را به تو سپرد.

آن روز تو بسیار خوشحال شدی، این سخن توست که تاریخ، آن را ثبت کرده است: «فقط خدا می داند که من چقدر خوشحال شدم که پیامبر کارهای داخل خانه را به من سپرد و مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، معاف داشت.» (۱)

بانوی من! این سه ماجرا از زندگی تو بود که تاریخ آن را نگاشته است، اکنون می خواهم چنین بگویم:

تو از کار در خانه به اوج شادمانی رسیدی و هرگز دوست نداشتی کنار نامحرمان کار کنی، پس چرا بعضی از زنان جامعه ما این قدر اشتیاق به کار بیرون از خانه دارند؟

تو گفتی که وقتی زن در خانه اش باشد، بیش از همه جا به خدا نزدیک است، تو گفتی که بهترین چیز برای زن این است که مردان نامحرم او را نبینند و او نیز نامحرمان را نبیند، پس چرا گروهی از زنان، این قدر شوق دارند که بیرون از خانه بروند و دیده شوند؟

آنان خیال می کنند پیرو تو می باشند ولی برای بیشتر دیده شدن، مسابقه می گذارند، این چه خیال باطلی است که آنان دارند! آنان به کجا می روند؟ شاید به جایی برسند، اما به خدا و فطرت خویش نمی رسند، زنانی را دیده ام که به ثروت و شهرت رسیده اند ولی حسرت یک لحظه مادر

ص: ۶۳

۱- . تقاضی علی و فاطمه الی رسول الله فی الخدمه، فقضى علی فاطمه بخدمه ما دون الباب، و قضی علی علی ما خلفه. قال: فقالت فاطمه: فلا یعلم ما داخلنی من السُّرور إلا الله باکفائی رسول الله تحمّل رقاب الرجال: قرب اسناد ص ۵۲، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۱.

بودن، آنان را افسرده کرده است.

نمی‌گویم زن فقط در گوشه خانه باشد، بلکه می‌گویم حضور زن با عشوه‌گری و دلبری همراه نباشد. یک زن بهتر از هر کس می‌تواند تشخیص بدهد که با رفتارش، نگاه و دل مردی نامحرم را به سوی خود جذب می‌کند یا نه.

سخن من به معنای مخالفت با شغل‌های ضروری زنان نیست، جامعه نیاز به پزشک زن و پرستار زن و معلم زن و... دارد. سخن من، یک هشدار است و سست شدن کانون خانواده را فریاد می‌زند!

حجاب و عفاف فقط به حفظ ظاهر نیست، ممکن است زنی در اوج حجاب ظاهری باشد، اما با رفتار و گفتارش، دل‌های مردان نامحرم را به سوی خود بکشانند و دلربایی کند، چنین زنی هرگز شیعه واقعی تو نیست!

* * *

غرب با کشاندن زن در اجتماع و محیط کار، نه تنها جامعه خود را به فساد کشاند و شغلی برای بانوان ایجاد نکرد، بلکه مهم‌ترین و مقدس‌ترین شغل زنان را از آنان گرفت، شغل اصلی زنان، تربیت انسان است که از تربیت نهال بالاتر است، تربیت انسان مهم‌تر از هر کار دیگری است.

ما راهی را پیمودیم که غرب رفته بود و از آن، پشیمان بود، ما صدای پشیمانی غرب را نشنیدیم... امروز آمار طلاق در جامعه ما بیداد می‌کند، امروزه در بعضی از استان‌های ایران، یک سوم ازدواج‌ها به طلاق

ص: ۶۴

از وقتی که ادعای پیروی حضرت فاطمه علیهاالسلام را نمودیم، ولی کمتر از روش و منش آن حضرت سخن گفتیم، جامعه ما دچار آسیب های جدی شد.

از وقتی که کار زنان خانه دار را کم ارزش جلوه دادیم، دختران ما به سمت شغل های غیرضروری رو آوردند، سن ازدواج بالا رفت و آمار طلاق سال به سال زیاد و زیادتر شد و بنیان خانواده رو به سستی گرایید و...

افسوس که جامعه شیعه، مجذوب اشتباه غرب شد و کم کم زنان از اساسی ترین کارها و باارزش ترین عمل ها که حفظ کیان خانواده و تربیت انسان بود، دور شدند.

وقتی در جامعه ای، مادران به کار بیرون از خانه، ایمان دارند و به آن عشق می ورزند، دیگر آن جامعه نمی تواند نسلی پویا تربیت کند. بقای جامعه به بقای خانواده است، خانواده سالم هم در گرو زنانی است که با عشقی آسمانی، وظیفه مادری را به خوبی ادا می کنند.

فقط آن زنی پیرو واقعی حضرت فاطمه علیهاالسلام است که حفظ کانون خانواده را اساسی ترین وظیفه خود بداند و دلش مشتاق خانواده باشد و به خانواده اصالت دهد.

ص: ۶۵

۱- . خبرگزاری مهر به نقل از سرپرست معاونت جوانان سازمان ورزش و جوانان در تاریخ ۴ آذر سال ۱۳۹۳ در اینترنت جستجو کنید: «یک طلاق در هر سه ازدواج استان فارس ثبت شده است».

بانوی من! من چقدر با راه و رسم تو آشنا هستم؟ باید سبک زندگی تو را بیشتر فرا گیرم، اگر بخواهم از شفاعت تو بهره مند شوم باید راه تو را بیمایم.

سلمان فارسی به خانه تو آمد، دید که تو با دست، آسیاب دستی را می چرخانی تا آرد تهیه کنی و نان پزی. از دستگیره آسیاب، خون جاری شده بود، این خون دست تو بود... تو آسیاب را می چرخاندی و چنین می گفتی: «آنچه نزد خداست بهتر است و بقای بیشتری دارد».

تو با این جمله، دنیا را به حقارت کشانده بودی! سلمان این منظره را دید و به فکر فرو رفت. او اهل ایران بود و دختران پادشاهان ایران را دیده بود که در چه ناز و نعمتی زندگی می کنند. تو دختر پیامبر بودی و این گونه دنیا را به حقارت کشانده بودی!^(۱)

ص: ۶۶

۱- . فدخلت فاذا أنا بفاطمه جالسه و قدّامها رحي تطحن بها الشّعير، و على عمود الرّحي دم سائل قد أفضى الى الحجر....: الخرائج و الجرائح ج ۲ ص ۵۳۰، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۸، قال وا حزناه أنّ بنات قيصر و كسرى لفي السّندس و الحرير و ابنه محمّدص عليها شمله صوف خلقه قد خيطت في اثني عشر مكاناً...: بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۸۷.

تو این گونه به من هشدار می دهی که از عشق به دنیا پرهیز کنم، دلبستگی به دنیا، بزرگ ترین دشمن سعادت من است، من باید بدانم که دنیا به هیچ کس وفا نمی کند.

دنیا همانند آب شور دریاست، هر چه قدر انسان از آن بنوشد، تشنه تر می شود. خوشا به حال کسی که به گنج قناعت دست یافت و در دنیا به فکر آخرت خویش بود!

اکنون من به حال خود نظر می کنم، آیا من پیرو تو هستم؟ وقتی دل من از عشق به دنیا پر شده است، وقتی در مسابقه دنیاطلبی شرکت کرده ام و همواره تلاش می کنم تا ثروت بیشتر برای خود جمع کنم، وقتی دنیا همه چیز من شده است.

من از راه و روش تو فاصله گرفته ام. بهره گیری از نعمت های حلال دنیا، بد نیست، اما دل بستن به آن بد است، زهد این است که وقتی من ثروتی را از دست می دهم غمناک نشوم و وقتی ثروتی را به دست می آورم به آن دلبسته نگردم. (۱)

* * *

تو مرا به دقت کردن در آیه ۶۴ سوره عنکبوت فرا می خوانی، آنجا که قرآن می گوید: «وَمَا هِيَ إِلَّا الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ...»: «زندگی دنیا، فقط

بازیچه ای فریبنده است».

قرآن با این سخن، بر سرم فریاد می زند که اگر مال و ثروت دنیا، بُت من شوند، ضرر کرده ام، زیرا به یک زندگی پست، دل خوش کرده ام! یک

ص: ۶۷

۱- .ألا- وإن الزهد كله في آية من كتاب الله عز وجل: لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم: مجمع البيان ج ۹ ص ۴۰۰، تفسير الصافی ج ۵ ص ۱۳۸، البرهان ج ۵ ص ۲۹۸.

زندگی که در آن فقط عشق به دنیا باشد، زندگی پست و حقیری است.

من کی بیدار خواهم شد؟

وقتی که مرگ به سراغم آید، آن روز من باید همه ثروت و دارایی خود را بگذارم و از این دنیا بروم، آن وقت می فهمم که حقیقت دنیا، چیزی جز بازی نبوده است و زندگی واقعی فقط در آخرت است، زندگی آخرت، هرگز تمام شدنی نیست! ابدی است.

دنیا چیزی جز بازیچه ای فریبنده نیست، مردمی جمع می شوند و به پندارهایی دل می بندند، آنان همه سرمایه های وجودی خویش را صرف آن پندارها می کنند و پس از مدتی، همه می میرند و زیر خاک پنهان می شوند و همه چیز به دست فراموشی سپرده می شود!

خوشا به حال کسی که از این دنیا، برای خود توشه ایمان و عمل صالح بگیرد، این توشه هرگز نابود نمی شود، این گنجی است پربها که زندگی جاوید در بهشت را برای او به ارمغان می آورد.

بانوی من! کسی که پیرو توست، دنیا در چشمش کوچک است، از دنیا بهره می گیرد اما دل او از عشق به دنیا خالی است.

وقتی در دل من، دنیا بزرگ شد و شیفته دنیا شدم، دیگر به دنیا قانع می شوم و همه کارهایی که انجام می دهم رنگ دنیا را به خود می گیرد، زیرا بزرگ ترین همت و آرزوی من، رسیدن به دنیا می شود، کارهای من برای رسیدن به دنیا و به خاطر آن است، آن وقت است که نماز خواندن من هم دنیایی می شود.

عشق دنیا با من چنین می کند که اگر دعا هم می کنم و به در خانه خدا هم می روم، دنیا را می خواهم، دلبستگی به دنیا چنان مرا شیفته می کند که خدا را هم برای دنیای بیشتر می خواهم.

ولی اگر محبت دنیا از دلم بیرون رفت و من ارزش خود را دانستم، آن وقت دیگر زندگی من عوض می شود و همه کارهای من رنگ خدایی می گیرد.

* * *

بانوی من! وقتی که پیامبر از دنیا رفت، همه مردم باید از علی علیه السلام پیروی می کردند زیرا اطاعت از امام بر همه واجب است. ولی مردم آن روزگار امام زمان خود را تنها گذاشتند و غربت او را رقم زدند. آن وقت بود که تو با تمام توان به میدان آمدی و از امام خویش دفاع کردی.

تو در این راه با چه سختی ها و مصیبت هایی روبرو شدی، دشمنان به خانه ات هجوم آوردند و خانه ات را آتش زدند، اما باز هم تو دست از آرمان خویش برنداشتی. تا آنجا که جان داشتی از امام خویش حمایت کردی. تو به شیعیان درس بزرگی دادی.

ما پیام تو را از یاد نمی بریم، ما امام زمان خویش را فراموش نمی کنیم، این میراثی است که از تو به ما رسیده است، ما میراث مادر خویش را پاس می داریم. همه ما برای شنیدن صدای آقای خویش بی قرار شده ایم و چشم به راه آمدنش هستیم.

بانوی من! به نام زیبای تو سوگند یاد می کنیم تا جان در تن داریم با

صلابتی هر چه بیشتر، سرود مهر امام زمان خویش را زمزمه کنیم، تا رمق در بدن داریم، محبت او را بر دل های مردمان، پیوند
بزنیم.

تا نفس در سینه داریم، عاشقانه از ظهورش دم می زنیم و یاران استوارش را یار راه می شویم و سرود جان بخش برپایی
دولتش را فریاد می زنیم.

به نام زیبایی قسم که با دستانی در هم فشرده و گام هایی همراه شده، در راه مهدی تو قدم برمی داریم!

ص: ۷۰

ای فاطمه! این درخواست ما از توست که ما را به پیامبر و جانشین او ملحق کنی تا به خود مژده دهیم که به سبب ولایت و دوستی تو، پاک شده ایم. این تمنای ما از توست.

خدا به تو مقامی داده است که حلقه وصل بین شیعیان و نبوت و امامت هستی!

تو از شیعیان دستگیری می کنی و آنان را به سرچشمه نبوت و امامت می رسانی. فرشتگان تو را در آسمان «حانیه» و «منصوره» نامیده اند. تو هم دلسوز شیعیان هستی و هم یاری کننده آنان.

خدا تو را نسبت به شیعیان مهربان تر از همه قرار داده است، شیعیان به یاری و مدد تو مراحل کمال را طی می کنند. مقام نبوت و امامت آن قدر بالا است که افرادی همانند من نمی توانند به آن وصل شوند.

ص: ۷۱

من نیاز به یاری تو دارم، خدا تو را در اوج مهربانی و دلسوزی آفریده است، اگر من واقعاً پیرو تو باشم، تو دست مرا می گیری و مرا به پیامبر و امام وصل می کنی.

* * *

این یک قانون است: عاشق نمی تواند دوری یار خویش را تحمل کند، او تلاش می کند هرطور هست به وصال دلبر برسد و آنگاه با نگاهی قلب خویش را آرام کند.

آن مرد نیز عاشق شده بود، حکایت او شنیدنی است: او در شهر مدینه زندگی می کرد و مشغول کسب و کار بود تا بتواند لقمه نانی برای زن و بچه اش تهیه کند. او محبت عجیبی به پیامبر داشت و برای همین، گاهی از خود بی خود می شد و دیگر دستش به کار نمی رفت. او کار و کسب خویش را رها می کرد و به سوی مسجد پیامبر می رفت و خدمت آن حضرت می رسید.

وقتی نگاهش به پیامبر می افتاد، دلش آرام می گرفت، او هیچ گاه از دیدن پیامبر، سیر نمی شد، وقتی دلش قرار می گرفت به محل کار خویش برمی گشت، اما باز دلش تنگ می شد. دلش، هوای یار را می کرد. او نمی دانست چه کند؟! کار و کسب را رها می کرد و دوباره به سوی مسجد می شتافت ...

یک روز او با خود فکر کرد: «اکنون در مدینه زندگی می کنم و فاصله من

ص: ۷۲

تا مسجد پیامبر زیاد نیست، با این حال، طاقت دوری پیامبر را ندارم، پس روز قیامت من چه خواهم کرد؟! معلوم نیست که من در کجا باشم؟ شاید جایگاه من به دلیل گناهانم، در دوزخ باشد و شاید هم خدا به من رحم کند و گناهانم را ببخشد و در بهشت جایم دهد، ولی من کجا و پیامبر کجا؟ یارم در بالاترین مقام و جایگاه بهشتی منزل خواهد نمود، اگر دلم برای او تنگ شود و بخواهم او را ببینم چه باید کنم؟».

او مدت ها این غصه را به دل داشت... سرانجام یک روز تصمیم گرفت تا این حال خویش را برای پیامبر بازگو کند.

به مسجد رفت، یاران پیامبر، گرداگرد ایشان حلقه زده بودند، سلام کرد و جواب شنید، او مقداری صبر کرد، سپس از فرصت استفاده کرد و با پیامبر این چنین گفت: «ای رسول خدا! روز قیامت وقتی شما در بالاترین جایگاه قرار بگیرید، من چگونه دوری شما را تحمل کنم؟».

پیامبر با شنیدن این سخن به فکر فرو رفت و جوابی نداد. بعد از مدتی، جبرئیل آیه ۶۹ سوره نساء را برای پیامبر نازل کرد:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ

وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»: «کسی که از خدا و پیامبر اطاعت کند، در روز قیامت، همنشین پیامبران، صدیقان، شهدا و نیکوکاران خواهد بود و آنان دوستان بسیار خوبی هستند».

بعد از لحظاتی، پیامبر آن مرد را صدا زد و این آیه را برایش خواند و به

او بشارت داد. آن مرد فهمید که در روز قیامت در کنار پیامبر خواهد بود.^(۱)

* * *

در این آیه دقت می‌کنم، خدا بندگان خوب خود را به همنشینی با چهار گروه زیر وعده داده است:

گروه اول: پیامبران

کسانی که خدا آنان را برای هدایت انسان‌ها فرستاد که گل سرسبد پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

گروه دوم: صدیقان

کسانی که سراسر وجودشان راستی و درستی است، آنان با عمل و کردار، راستگویی خویش را به اثبات می‌رسانند.

گروه سوم: شهدا

کسانی که در راه دین خدا جان خود را فدا کردند و از هستی خود، گذشتند.

گروه چهارم: نیکوکاران

بندگان خوب خدا که به قرآن و سخن پیامبر عمل کردند، آنان بعد از پیامبر ولایت علی علیه السلام و امامان معصوم را پذیرفتند، منظور از نیکوکاران، شیعیان علی علیه السلام می‌باشند.^(۲)

* * *

ص: ۷۴

۱- . وَاَتَى لَادْخَلْ مَنزَلِي فَأَذْكَرُكَ فَأَتْرُكُ صَنِيْعَتِي وَأَقْبَلْ حَتَّى أَنْظُرَ إِلَيْكَ حَبِيْبًا لَكَ، فَذَكَرْتُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْأَمَالِي لِلطُّوسِي ص ۶۲۱، بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۸۸، ميزان الحكمه ج ۵ ص ۳۳۱۱.

۲- . فرسول الله في الآيه النبيون، ونحن في هذا الموضوع الصديقون والشهداء، وأنتم الصالحون، فتسموا بالصلاح كما سماكم الله عز وجل: الكافي ج ۸ ص ۳۵، شرح الاخبار ج ۳ ص ۴۶۵، بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۳۲، تفسير العياشي ج ۱ ص ۲۵۶، التفسير الصافي ج ۱ ص ۴۶۸، البرهان ج ۲ ص ۱۲۴، نور الثقلين ج ۱ ص ۴۱۵.

بانوی من! تو و پدر تو و دوازده امام و پیامبران، همگی از مقرّبان درگاه خدا می باشید. من از تو می خواهم که مرا به پیامبر و حضرت علی علیه السلام ملحق کنی!

این حدیث امام صادق علیه السلام است که فرمود: «شیعه ما اگر تقوا پیشه کند و از گناه دوری کند با ما و در درجه ما می باشد».(۱)

این وعده شماسست و وعده شما حق است، کسی که واقعاً شیعه شما باشد، چنین جایگاهی دارد.

آیا من شایستگی این مقام را دارم؟ آیا من شیعه واقعی شما هستم؟

جایی که حضرت ابراهیم علیه السلام آرزو دارد شیعه شما باشد، من چگونه جرأت کرده ام چنین آرزویی بنمایم؟

این زیارت نامه را امام جواد علیه السلام به من یاد داده است. می دانم سراپا عیب و نقص هستم، من خودم می دانم شایسته این مقام نیستم، برای همین از تو می خواهم مرا یاری کنی، دستم را بگیری و به اذن خدا این شایستگی را به من بدهی تا در روز قیامت کنار شما باشم!

سخن از ابراهیم علیه السلام به میان آمد، در آیه ۸۳ سوره صافات چنین می خوانم: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ».

قبل از این آیه، قرآن از حضرت نوح علیه السلام سخن می گوید، این آیه

ص: ۷۵

۱- . قال نعم اذا هو خاف الله و راقب الله و توقّى الذنوب كان معنا فى درجتنا: كشف الغمه فى معرفه الأئمه ج ۲ ص ۱۹۰.

می گوید: ابراهیم علیه السلام یکی از پیروان نوح علیه السلام بود که در راه او قدم برداشت و برای یکتاپرستی تلاش کرد.

این معنایی است که از ظاهر این آیه به دست می آید.

ولی این آیه معنای دیگری هم دارد که از آن به «بطن قرآن» یاد می کنیم. «بطن قرآن» معنایی است که از نظرها پنهان است.

جابر جعفی یکی از یاران امام صادق علیه السلام بود، روزی او به دیدار امام آمد و این آیه را خواند و از آن حضرت خواست تا آن را تفسیر کند.

امام صادق علیه السلام در جواب به او چنین فرمود:

روزی خدا پرده ها را از جلوی چشم ابراهیم علیه السلام کنار زد و او به آسمان نگاه کرد و عرش خدا را دید.

ابراهیم علیه السلام در عرش خدا چهارده نور را دید، پس چنین گفت: «بارخدایا! این نورها چیست؟».

خدا به او چنین وحی کرد: «این نور محمد و آل محمد است». خدا نام محمد و علی و فاطمه علیهم السلام (و یازده امامی که از نسل آنان هستند) را برای ابراهیم علیه السلام بیان کرد. ابراهیم علیه السلام آن روز فهمید که راز این چهارده نور چیست.

بعد از آن، ابراهیم علیه السلام نورهایی را دید که در اطراف این چهارده نور قرار دارند. ابراهیم علیه السلام سؤال کرد:

بارخدایا! این نورهایی که در اطراف آن چهارده نور هستند، چیست؟

این ها، نور شیعیان علی علیه السلام می باشند.

بارخدا یا! مرا هم از شیعیان علی علیه السلام قرار بده!

این دعای ابراهیم علیه السلام بود و خدا دعای او را مستجاب کرد. (۱)

سخن امام صادق علیه السلام در اینجا به پایان رسید، جابر جعفی یک بار دیگر این آیه را خواند: «ابراهیم یکی از شیعیان و پیروان او بود». جابر جعفی فهمید که معنای آیه طبق سخن امام صادق علیه السلام چنین می شود: «ابراهیم علیه السلام یکی از شیعیان و پیروان علی علیه السلام بود».

بانوی من! اکنون می فهمم که شیعه شما بودن، مقامی بزرگی دارد که ابراهیم علیه السلام هم از خدا می خواهد که شیعه شما باشد، من از تو می خواهم که مرا در زمره شیعیان خود قرار بدهی!

شیعه واقعی شما چه جایگاهی دارد؟

یک روز پیامبر رو به حضرت علی علیه السلام نمود و به او چنین فرمود:

ای علی! شیعیان تو در سه جا خوشحال خواهند بود: در لحظه جان دادن، در قبر و در روز قیامت. وقتی که عزرائیل برای گرفتن جانشان بیاید، آنها مرا زیارت خواهند کرد، وقتی پیکرشان در قبر گذاشته شود و فرشتگان برای سؤال و جواب آنان بیایند، تو به کمک آنها خواهی رفت، وقتی در روز قیامت از هر گروهی بخواهند همراه امام خود باشند، شیعیان تو در کنار تو جمع خواهند شد.

ص: ۷۷

۱- . فعند ذلك قال ابراهيم: اللهم اجعلني من شيعة امير المؤمنين، قال: فاخبر الله في كتابه... بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۱۵۲، ج ۸۲ ص ۸۰، الحدائق الناضرة ج ۸ ص ۱۷۱.

ای علی! روز قیامت تو در کنار حوض کوثر می ایستی و هر کس را بخواهی سیراب می کنی و دشمنان خویش را از آب کوثر دور می سازی!

ای علی! بهشت مشتاق تو و شیعیان تو می باشد و فرشتگان همواره برای آمرزش گناهان شیعیان تو دعا می کنند. پرونده اعمال شیعیان تو هر روز جمعه به دست من می رسد و به کردار نیک آنها دلشاد می شوم و برای گناهان آنها طلب بخشش می کنم. (۱)

سخن پیامبر در اینجا به پایان می رسد.

شیعه شما چه جایگاهی دارد؟

اصْبَغِ يَكِي از یاران حضرت علی علیه السلام بود، او يك روز آیه ۸۹ سوره نمل را خواند: آنجا که قرآن می گوید: «وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»: «و آنان از ترس روز قیامت در امان هستند».

اصْبَغِ با خود گفت: این آیه درباره چه کسانی سخن می گوید؟ او پاسخی برای این سؤل نداشت، برای همین به سوی مسجد کوفه حرکت کرد تا این سؤل را از حضرت علی علیه السلام پرسد. وقتی نزد امام رسید سلام کرد و سؤل خود را پرسید.

امام به او فرمود: ای اصْبَغِ! سؤل خوبی پرسیدی! کسی تا به حال تفسیر این آیه را از من نپرسیده است. ای اصْبَغِ! وقتی این آیه نازل شد، من همین سؤل را از پیامبر پرسیدم. پیامبر رو به من کرد و گفت: ای علی!

ص: ۷۸

۱- وَأَنْتَ عَلَى الْحَوْضِ تَسْقُونَ مِنْ أَحْبَبِكُمْ، وَتَمْنَعُونَ مِنْ أَخْلٍ بِفَضْلِكُمْ، وَأَنْتُمْ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ.....: تفسیر فرات ص ۲۶۶، بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۶۵.

همین سؤل را من از جبرئیل پرسیدم و او به من چنین پاسخ داد: «ای محمّد! روز قیامت که بر پا شود، خدا شیعیان علی را همراه تو و همراه خاندانت محشور می کند و آنان را از ترس روز قیامت ایمن می سازد» (۱).

در روز قیامت، ترس و اضطراب برای کسی که کنار پیامبر و امام مهربان خویش است، معنایی ندارد! آری، چنین کسی در کمال آرامش خواهد بود و روز قیامت برای او، روز شادابی و نشاط خواهد بود.

در روز قیامت خدا پرچمی را به دست حضرت علی علیه السلام می دهد که نام آن «لِوَاءُ الْحَمْدِ: پرچم ستایش» است. هر کس که دور این پرچم قرار گیرد، می تواند به سلامت از پل صراط عبور کند. در آن روز شیعیان، دور آن پرچم جمع می شوند و به سلامت از پل صراط عبور می کنند. (۲).

هنگامی که شیعیان می خواهند از روی پل صراط عبور کنند، یکی از فرشتگان صدا می زند: «ای آتش جهنّم! خاموش شو!» آنگاه به اذن خدا، شعله آتش فروکش می کند. (۳).

یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت سؤل کرد که جان دادن شیعیان چگونه خواهد بود.

امام در پاسخ به او گفت:

ص: ۷۹

۱- . فقال لی علیّ: بلی یا أصبغ، ما سألتی أحد عن هذه الآیه، ولقد سألت النبیّ کما سألتنی فقال لی: سألت جبرئیل عنها فقال: یا محمّد، إذا کان یوم القیامه حشرک الله وأهل بیتک ومن یتولّک وشیعته، حتّی یقفوا بین یدی الله تعالی فیستر الله عوراتهم، ویؤانیهم من الفزع الأکبر؛ لحبّهم لک وأهل بیتک، ولعلیّ بن أبی طالب: تفسیر فرات ص ۶۵، بحار الأنوار ج ۷ ص ۲۴۱.

۲- . فکذلک علیّ بن أبی طالب بیده لواء الحمد یوم القیامه، أقرب الناس منه شیعته وأنصاره: الأمالی للصدوق ص ۵۸۹، روضه الواعظین ص ۲۹۷، بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۹۲.

۳- . إذا حمل أهل ولائتنا علی الصراط یوم القیامه، نادى مناد: یا نار اخمدی! فتقول النار: عجلوا جوزونی، فقد أطفأ نورکم لهبی: قرب الإسناد ص ۱۰۲، بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۱۶.

وقتی لحظه مرگ شیعه ما فرا می رسد، عزرائیل نزد او می آید و به او چنین می گوید: «ای مؤمن! چشم خود را باز کن! این پیامبر است که به کنار تو آمده است، نگاه کن! علی، فاطمه، حسن، حسین و دیگر امامان علیهم السلام به دیدن تو آمده اند».

پس مؤمن چشم خود را باز می کند و می بیند که چهارده معصوم علیهم السلام در کنار اویند. آن گاه صدایی به گوش او می رسد. فرشته ای از جانب خدا این پیام را بیان می کند: «ای بنده من! به سوی خدای خود باز گرد تا با بندگان خوب من همراه باشی و وارد بهشت من گردی».

این گونه است که شیعه شما، مرگ را در کام خود شیرین می یابد و عاشق مرگ می شود. (۱)

بانوی من! اکنون که دانستم که در لحظه جان دادن شیعیان، تو به دیدن آنها می آیی، از تو می خواهم مرا در زمره محبتان واقعی خود قرار دهی، خوشا به حال کسی که فاطمی باشد!

اگر لطف کنی مرا به این آرزویم برسانی، مرگ برای من از هر چیز لذت بخش تر خواهد بود، لحظه مرگ، اشک شوق وصال بر چشم من خواهد نشست، شما می دانید که من یک عمر به عشق شما زندگی کردم و شوق دیدارتان را داشته ام.

ص: ۸۰

۱- . فيقول له ملك الموت: يا وليّ الله لا تجزع، فوالذي بعث محمّداً لأننا أبرّ بك وأشفق عليك من والد رحيم لو حضرك، افتح عينيك فانظر، قال: ويمثل له رسول الله وأمير المؤمنين وفاطمه والحسن والحسين والأئمّه من ذرّيتهم: فيقال له: هذا رسول الله وأمير المؤمنين وفاطمه والحسن والحسين والأئمّه رفقاؤ... الكافي ج ۳ ص ۱۷۸، بحار الأنوار ج ۶ ص ۱۹۶، أمّيا ما كنت ترجو فقد أعطيتّه، وأمّا كنت تخافه فقد أمنت منه، ويفتح له باب إلى منزله من الجنّه، ويقال له: انظر إلى مسكنك في الجنّه... دعائم الإسلام ج ۷۱، بحار الأنوار ج ۶ ص ۱۷۷، التفسير الصافي ج ۲ ص ۴۱۰.

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

آری، زندگی فقط با محبت و عشق تو دلنشین می شود و مرگ و جان دادن هم با حضور تو از عسل شیرین تر!

بانوی من! شنیده ام روز قیامت، فرشته ای صدا می زند: «ای مردمان! چشم های خود را فرو گیرید که فاطمه علیهاالسلام می خواهد به سوی بهشت برود».

تو به سوی بهشت حرکت می کنی، ولی نزدیک پل صراط می ایستی و از خدا می خواهی که به تو اجازه دهد تا دوستانت را از آتش جهنم آزاد گردانی. تو هرگز دوستان خود را تنها رها نمی کنی و آنان را از یاد نمیبری.

و خدا در پاسخ تو چنین می گوید: «ای فاطمه! امروز روز توست! هر کس را که می خواهی شفاعت کن و با خود به سوی بهشت ببر!» (۱)

چه شکوهی دارد آن روز! همه ما منتظر آن روز باشکوه هستیم...

ص: ۸۱

۱- عن ابن مسکان، عن محمد بن مسلم، عن الباقر، قال: لفاطمه وقفه علی باب جهنم، فإذا کان یوم القیامه کتب بین عینی کلّ رجل: مؤن أو کافر، فیور بمحبّ قد کثرت ذنوبه إلی النار... : کشف الغمّه ج ۲ ص ۹۱، الجواهر السنیه ص ۲۴۷، بحار الأنوار ج ۸ ص ۵۱ ج ۴۳ ص ۱۴.

ای فاطمه! ای بانوی کرامت! آرزوی ما این است که ما را به پیامبر و حضرت علی علیه السلام ملحق کنی، اگر ما به این آرزو برسیم به خود مژده می دهیم که به سبب ولایت تو پاک شده ایم.

به راستی که ولایت و دوستی شما خاندان، همانند کیمیا است و می تواند مس وجود را طلا کند.

من گناهان زیادی دارم و به خاطر این گناهان از عذاب می ترسم، اما اگر شما مرا شفاعت کنید و به من نظری کنید، خدا گناه مرا می بخشد.

شما برگزیدگان خدا هستید و او شفاعت شما را می پذیرد. شفاعت شما می تواند وجود مرا پاک کند و مرا به اوج سعادت و رستگاری برساند.

با ولایت شما می توانم مراحل کمال را یکی پس از دیگری طی کنم. آنان که در جستجوی کمال هستند باید به سوی شما رو کنند، شما

ص: ۸۲

خاندان پاکی و طهارت هستید، آیه تطهیر درباره شما نازل شده است. به حکم آن آیه، شما خودتان پاک هستید، برای همین شما می توانید دیگران را از گناهان و عیب ها پاک گردانید.

مناسب است که از آیه تطهیر سخن بگوییم:

بانوی من! روزی از روزها تو به سوی خانه پیامبر رفتی، ظرف غذایی را در دست داشتی، تو غذایی را برای پدر آماده کرده بودی. (۱)

وقتی به در خانه پدر رسیدی، در زدی، اُمّ سَیْلَمَه در را باز کرد، او همسر پیامبر بود، او به تو خوش آمد گفت. تو نزد پدر رفتی، سلام کردی، پیامبر به احترام تو از جا برخاست و جواب سلام تو را داد و از تو سراغ علی و حسن و حسین علیهم السلام گرفت. تو به سوی خانه بازگشتی و آنان را خبر کردی تا نزد پیامبر بیایند. (۲)

لحظاتی گذشت، همه شما در کنار پیامبر بودید، پیامبر اُمّ سَیْلَمَه را صدا زد و به او گفت: می خواهم لحظاتی با عزیزان خود تنها باشم، لطفاً کسی را به خانه راه نده!

پیامبر عباى خود را برداشت و آن را بر روی شما انداخت و سپس دست خود را رو به آسمان گرفت و گفت: «خدایا! علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام خاندان من هستند، از تو می خواهم همه پلیدی ها را از آنان دور کنی و آنان را پاک گردانی». (۳)

دستان پیامبر هنوز به سمت آسمان بود که جبرئیل نازل شد و آیه ۳۳

ص: ۸۳

۱- این غذا که نوعی حلواى رقیق است امروزه به نام کاجی یا آش فاطمه مشهور است که معمولاً از شکر برای شیرین کردن آن استفاده می شود.

۲- رأیت رسول الله وقد جاءته فاطمه غداه ببرمه قد صنعت فيه عصیده، تحملها فی طبق حتّی وضعتها بین یدیه... فأجلسهما فی حجره، وجلس علی عن یمینه، وجلست فاطمه عن یساره... وقال: اللهم هواء أهل بیتی، أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً... : ذخائر العقبی ص ۲۲، بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۲۲۱، مسند أحمد ج ۶ ص ۲۹۸، جامع البیان ج ۲۲ ص ۱۱، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۰۴، تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۴۹۲، إنّ النبی کان فی بیتهما، فأنت فاطمه ببرمه فیها حریره فدخلت بها علیه، قال: ادعی لی زوجک وابنیک... : سعد السعود ص ۱۰۶، بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۲۲۰، تفسیر مجمع البیان ج ۸ ص ۱۵۶، تفسیر الثعلبی ج ۸ ص ۴۲، العصیده: دقیق یلتّ بالسمن ویطبخ: النهایه فی غریب الحدیث ج ۳ ص ۲۴۶، لسان العرب ج ۳ ص ۲۹۱، تاج العروس ج ۵ ص ۱۰۸.

۳- ثمّ لفّ علیهم ثوبه أو قال: کساءً ثمّ تلا هذه الآیه: إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً، ثمّ

قال: اللهم هبوا أهل بيتي، وأهل بيتي أحقّ: المجموع للنووي ج ٣ ص ٤٦٧، بحار الأنوار ج ٣٥ ص ٢١٧، المستدرک للنیشابوری ج ٢ ص ٤١٦، السنن الکبری للبیهقی ج ٢ ص ١٥٢، شواهد التنزیل ج ٢ ص ٦٤، تاریخ مدینه دمشق ج ٤١ ص ٢٥، تاریخ الإسلام ج ٦ ص ٢١٧.

سوره احزاب را نازل کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»: «خدا اراده کرده است که خاندان پیامبر را از هر پلیدی پاک نماید و آنان را پاکیزه گرداند».

لبخند بر چهره پیامبر نشست، او بسیار خوشحال بود و خدا را شکر کرد که دعای او را مستجاب نمود. (۱)

* * *

بانوی من! هر کس که به شما نزدیک شود از این پاکی بهره می برد، اگر گناه دارد به برکت شما گناهانش بخشیده می شود، سپس در مراحل کمال گام برمی دارد و وجودش از زشتی ها و نقص ها پاک می گردد.

زندگی واقعی در سایه ولایت و دوستی شما معنا پیدا می کند، زندگی با ولایت شما، زندگی با پاکی است.

به راستی، زندگی واقعی چیست؟ آیا زندگی، همان زنده بودن است؟ آیا خوردن و آشامیدن و بهره بردن از لذت های حیوانی، معنای زندگانی است؟

زنده بودن، یک حرکت افقی است، از گهواره تا گور، اما زندگی یک حرکت عمودی است، از زمین تا اوج آسمان ها!

خدا انسان را آفرید و خوب می داند چه آفریده است، او در انسان حس کمال گرایی را قرار داده است، زنده بودن هیچ گاه، انسان را سیر نمی کند، انسانی که فقط زنده است، همواره به دنبال چیزی می گردد، گمشده انسان همان زندگی است!

ص: ۸۴

۱- . فأدخلت رأسی البیت وقلت: وأنا معکم یا رسول الله؟ قال: إنک لعلی خیر، إنک لعلی خیر: سعد السعود ص ۱۰۶، بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۲۲۰، تفسیر مجمع البیان ج ۸ ص ۱۵۶، تفسیر الثعلبی ج ۸ ص ۴۲.

خدا به همه فرشتگان دستور داد تا بر آدم علیه السلام سجده کنند و انسان را گل سر سبد جهان قرار داد، این ارزش انسانی است که زندگی را یافته است. خدا در آیه ۲۴ سوره انفال همه را این گونه به زندگی فرا می خواند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»: «ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی من و پیامبر، شما را به سوی چیزی فرا می خوانیم که به شما زندگی می بخشد، ما را اجابت کنید».

یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد آن حضرت رفت و از او درباره تفسیر این آیه پرسید، او می خواست بداند خدا و پیامبر، مردم را به چه چیزی دعوت کرده اند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به او چنین گفت: «این آیه، درباره ولایت علی علیه السلام نازل شده است».(۱)

جواب امام صادق علیه السلام کوتاه بود و پرمعنا! آری، خدا و پیامبر مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت می کنند، این ولایت علی علیه السلام است که به آنان

زندگی می بخشد.

بانوی من! ولایت شما آب پاک کننده است، آبی که جان ها را شستشو می دهد و وجود مرا به طهارت می کشاند. هر وقت که من شما را یاد می کنم و در دل خود، شیرینی محبت شما را احساس می کنم به سوی پاکی رفته ام، یاد شما یعنی پاک شدن!

نزدیک شدن به شما یعنی ارزش پیدا کردن!

من هرگز ماجرای «حُزْر» را از یاد نمی برم، صبح عاشورا او در قعر

ص: ۸۵

۱- نحن صمّ بکم عما جاء به محمد: البرهان ج ۲ ص ۶۶۴، تفسیر الثعلبی ج ۴ ص ۳۴۱، الدر المنثور ج ۳ ص ۱۷۶.

تاریکی ها و سیاهی ها بود، او همان کسی بود که راه را بر امام حسین علیه السلام بست.

او در یک لحظه تصمیم گرفت توبه کند و به یاری امام زمان خویش بشتابد، او با تصمیمی استوار، افسار اسب خود را در دست گرفت و آرام آرام به سمت فرات رفت، همه خیال می کردند که او می خواهد اسب خود را سیراب کند. او فرمانده چهار هزار سرباز بود که همه در مقابل او تعظیم می کردند.

او آن قدر رفت که از سپاه کوفه دور شد. سپس سریع بر روی اسب نشست و به سوی اردوگاه امام پیش تاخت. وقتی نزدیک شد، شمشیر خود را به زمین انداخت و آرام آرام به سوی امام رفت و گفت: «سلام ای پسر رسول خدا! جانم فدای تو باد! من همان کسی هستم که راه را بر تو بستم. آیا خدا توبه مرا قبول می کند؟». امام در پاسخ به او گفت: «سلام بر تو! آری، خداوند توبه پذیر و مهربان است».^(۱)

آری، هر کس همانند حُرّ به ولایت شما ایمان آورد، سعادت مند می شود، ولایت شما، همه سیاهی ها و تاریکی ها را در یک لحظه شستشو می کند و وجود انسان را پاک کرده و به او، مقامی بس بزرگ می دهد، این اثر ولایت شماست.

به راستی چگونه شد که حُرّ این سعادت را پیدا کرد؟ بر این باورم که او به خاطر احترامی که از نام تو گرفت، این چنین سعادت مند شد.

وقتی او راه را بر امام حسین علیه السلام بست، امام به او رو کرد و گفت: «مادرت

ص: ۸۶

۱- . والله الذی لا إله إلا هو، ما ظننت أنّ القوم یردّون علیک ما عرضت علیهم أبدا، ولا یبلغون منک هذه المنزله، فقلت فی نفسی: لا أبالی أن أطیع القوم فی بعض أمرهم...»: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۶۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۹.

به عزایت بنشیند. از ما چه می خواهی؟». او در پاسخ گفت: «اگر فرزند فاطمه نبودی، جوابت را می دادم، اما چه کنم که مادر تو دختر پیامبر است. من نمی توانم نام مادر تو را جز به خوبی ببرم».(۱)

دور شدن از شما یعنی غفلت از آب حیات. هر چقدر من از شما دور شوم و شما را از یاد ببرم، دچار سیاهی ها می شوم و روح من آلوده می گردد، یاد شما و ولایت شما تنها راه نجات و پاکی من است.

خدا ولایت شما را باعث پاکیزگی اخلاق و پاکی روح بندگان خود قرار داده است. شیعیان واقعی به خاطر ولایت شما، قلب های پاک و اخلاق و کردار زیبا دارند، آنان به خوبی ها و مقام والای شما ایمان دارند و محبت شما را با هیچ چیز دیگری عوض نمی کنند.(۲)

اکنون از خدا می خواهم که مرا بر راه شما پابرجا بدارد، از او می خواهم تا زنده هستم و نفس می کشم، تا جان دارم بر ولایت و دین شما ثابت قدم بمانم و هرگز در من لغزش و انحرافی پیش نیاید.

از خدا می خواهم که توفیق اطاعت از شما را به من عنایت کند و در روز قیامت شفاعت شما را نصیبم گرداند.

بار خدایا! مرا از بهترین شیعیان و پیروان واقعی این خاندان قرار بده! به من کمک کن تا سخنان و کلام آنان را نشر بدهم و راه آنان را بروم و در روز قیامت هم مرا با آنان محشور نما! آن روزی که هر گروهی را با امام و

ص: ۸۷

۱- . أما والله، لو غيرك من العرب يقولها لي وهو على مثل الحال التي أنت عليها، ما تركت ذكر أمه بالثكل أن أقوله كائنا من كان، ولكن والله مالي إلى ذكر أمك من سبيل، إلا بأحسن ما يُقدر عليه»: تاريخ الطبري، ج ۵، ص ۴۰۰؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۸۰.

۲- . ما خصينا به من ولايتكم طيباً لخلقنا، وطهاره لأنفسنا، وتركيه لنا، وكفارة لذنوبنا، فكننا عنده مسلمين بفضلكم، ومعروفين بتصديقنا إياكم كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۰۹، تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشيعة ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدی ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۲ ص ۲۹۸.

رهبر خودشان محشور می کنی، مرا با این خاندان محشور نما! (۱)

* * *

در اینجا، قسمت سوم زیارت نامه را تکرار می کنم:

فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَادِقِينَ إِلَّا أَلْحَقْتَنَا بِتَصْدِيقِنَا بِهِمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ.

پس اگر ما ولایت تو را پذیرفته ایم، از تو می خواهیم به خاطر پذیرش ولایت، ما را به پیامبر و جانشین او ملحق کنی تا به خود مژده دهیم که به سبب ولایت تو پاک شده ایم.

* * *

بانوی من! تو در حق من لطف فراوان کردی و به اذن خدا چنین خواستی که این کوچک ترین محبّ تو برایت بنویسد، کاش یک نفر می گفت من چگونه از تو تشکر کنم!

پایان.

ص: ۸۸

۱- این قسمت، ترجمه فرازهایی از «زیارت جامعه» می باشد: بأبی أنتم وأهلی ومالی وأسرتی، أشهد الله وأشهدکم أنّی مؤمن بکم وبما آمنتتم به: عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۳۰۵، کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۰۹، تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدی ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۲ ص ۲۹۸.

مناسب می بینم که در اینجا به چهار نکته مهم اشاره کنم:

* نکته اول

شیخ طوسی سند این زیارت نامه را در تهذیب الاحکام جلد ۶ صفحه ۱۰ این گونه ذکر می کند: «عن مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهَبٍ أَنَّ الْبُضَيْرِيَّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ السَّيرَافِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمَنْصُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ الْعُرَيْضِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ...».

لازم به ذکر است که منظور از ابوجعفر در اینجا، امام جواد علیه السلام می باشد.

دو نفر اول سند از بزرگان و ثقات می باشند:

۱ محمد بن أحمد بن داود قمی

نجاشی درباره او چنین می گوید: «أبو الحسن شيخ هذه الطائفة و عالمها و شيخ القميين في وقته و فقيههم»: رجال النجاشی ص ۳۸۴، (همچنین

ص: ۸۹

مراجعه کنید: خلاصه الاقوال ص ۲۶۷، نقد الرجال ج ۴ ص ۱۱۸، جامع الرواه ج ۲ ص ۶۱، معجم رجال الحديث ج ۱۵ ص ۳۴۵).

۲ محمّد بن وهبان بن محمّد بصری

نجاشی درباره او چنین می گوید: «ساکن البصره ثقه من أصحابنا واضح الروایه قليل التخليط»: رجال النجاشی ص ۳۹۶. (همچنین مراجعه کنید: رجال ابن داود ص ۱۸۵، نقد الرجال ج ۴ ص ۳۴۲، معجم رجال الحديث ج ۹ ص ۲۶۸).

وقتی دو نفر آخر سند را بررسی می کنیم، درباره آنان، هیچ مدح و ذمی در کتب رجالی نمی یابیم، به همین جهت مرحوم محمّد تقی مجلسی (مشهور به مجلسی اول) در کتاب روضه المتقین ج ۵ ص ۳۴۳ از سند این زیارت نامه به عنوان «حدیث قوی» یاد می کند. عبارت او چنین است: «روی الشيخ الطوسي في القوي...». منظور او از «الشيخ» در اینجا، شیخ طوسی می باشد که در کتاب تهذیب الاحکام این حدیث را نقل کرده است.

حدیث قوی به حدیثی می گویند که روایان آن شیعه و از امامیه باشند، اما هیچ مدح و ذمی درباره آن ها ذکر نشده باشد. (مراجعه کنید: المهذب البارع ج ۱ ص ۶۶، مدارك الاحكام ج ۸ ص ۴۷۹، ذکری الشیعه ج ۱ ص ۴۸).

ص: ۹۰

در قسمت سوم زیارت نامه این جمله آمده است: «إِلَّا الْحَقِّتَنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا...».

در اینجا دو نکته وجود دارد:

در یک نسخه از کتاب تهذیب الاحکام (همچنین در کتاب الوافی للفیض الکاشارنی ج ۱۴ ص ۱۳۷۰ و الحدائق الناضره ج ۱۷ ص ۴۲۸ به نقل از تهذیب الاحکام) بین کلمه «لَهُمَا» و «لِنُبَشِّرَ» این کلمه اضافه شده است: «بِالْبُشْرَى».

بر این اساس قسمت سوم زیارت نامه چنین می شود: «إِلَّا الْحَقِّتَنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا...».

ولی در مصباح المتعجد ص ۷۱۱ کلمه «بالبشری» ذکر نشده است، همچنین در نسخه های زیر از کتاب تهذیب الاحکام این کلمه ذکر نشده است:

الف نسخه صاحب کتاب جواهر الکلام ج ۲۰ ص ۸۶.

ب نسخه شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۴۷.

ج نسخه مجلسی اول در کتاب لوامع صاحبقرانی ج ۸ ص ۵۱۰.

د نسخه مجلسی اول در روضه المتقین ج ۵ ص ۳۴۳.

ه نسخه مجلسی دوم در بحار الانوار ج ۹۷ ص ۱۹۴.

ما نسخه های پنج گانه تهذیب و نسخه مصباح المتهدجد را بر نسخه دیگر برتری می دهیم.

* نکته سوم

در قسمت سوم زیارت نامه چنین می خوانیم: «إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَضَدِّيقِنَا بِهِمَا».

در بیشتر نسخه ها به جای «بِهِمَا» واژه «لَهُمَا» ذکر شده است، ما نسخه «بِهِمَا» را ترجیح دادیم.

اکنون درباره دو نسخه سخن می گویم:

نسخه انتخاب شده

مرحوم علامه حلّی در کتاب تذکره الفقهاء ج ۱ ص ۴۰۳ وقتی این زیارت نامه را به نقل از کتاب تهذیب الاحکام ذکر می کند «بِهِمَا» را می آورد. در واقع علامه حلّی نسخه ای از کتاب تهذیب الاحکام داشته است که در آن «بِهِمَا» ذکر شده بوده است.

به هر حال، سیاق متن زیارت نامه با این نسخه تناسب بهتری دارد و ما در ترجمه چنین گفتیم: «از تو می خواهیم به خاطر پذیرش ولایت، ما را به پیامبر و جانشین او ملحق کنی».

در واقع «بِهِمَا» متعلق به «الْحَقَّتْنَا» می باشد.

به هر حال ما این نسخه را انتخاب کردیم و زیارت را بر اساس آن شرح

ص: ۹۲

دادیم زیرا آن را صحیح می دانیم.

نسخه مفاتیح الجنان

در کتاب مفاتیح الجنان واژه «لَهُمَا» به جای «بِهِمَا» ذکر شده است و عبارت چنین است: «إِلَّا الْحَقَّتَيْنَا بَتَّصْدِيقِنَا لَهُمَا». «لَهُمَا» متعلق به «بتصدیقنا» می باشد. یعنی ما پیامبر و علی علیه السلام را تصدیق کردیم. لازم به

ذکر است که بیشتر نسخه های تهذیب هم به این صورت می باشد.

اگر نسخه مفاتیح الجنان را قبول کنیم، ناچار هستیم که بگوییم متعلق «الْحَقَّتَيْنَا» محذوف است.

در این که متعلق محذوف «الْحَقَّتَيْنَا» چه کلمه ای باشد، چند احتمال وجود دارد:

الف. بَك (یعنی ای فاطمه! ما را به خودت ملحق کن).

ب. بِهِمَا (یعنی ای فاطمه! ما را به پیامبر و علی علیه السلام ملحق کن).

ج. بِكُم (یعنی ای فاطمه! ما را به خودتان ملحق کن).

این سه احتمال را مرحوم مجلسی در کتاب ملاذ الأخبار ج ۹ ص ۲۵ ذکر کرده اند.

د. بشیعتک (یعنی ما را به شیعیان واقعی خودتان ملحق کن). این گزینه را مرحوم مجلسی اول در کتاب لوامع صاحبقرانی ج ۸ ص ۵۱۰ ذکر کرده اند.

ص: ۹۳

مرحوم شیخ مفید در کتاب المزار ص ۱۷۸ این زیارت را این گونه نقل کرده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً وَ نَحْنُ لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ
لِكُلِّ مَيَّا أَتَى بِهِ أَبُوكَ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسَلِّمُونَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ إِذْ كُنَّا مُصَيِّدِينَ لَهُمْ أَنْ تُلْحِقَنَا بِتَضِيَةِ دِيْقِنَا لَهُمْ
بِالدَّرَجِ الْعُلْيَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّآ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

* * *

خدا را سپاس می گویم که توفیق اتمام این کتاب را به من ارزانی داشت، از او می خواهم این کار ناچیز را بپذیرد و آن را
برای خودش خالص گرداند تا به رضای او دست یابم و این تلاش را ذخیره رستگاری روز رستخیز و مایه تقرب به محمّد و
خاندان پاکش علیهم السلام سازد. والحمد لله رب العالمین.

* * *

ارتباط با نویسنده و ارسال نظر: پیامک به شماره ۳۰۰۰ ۴۵۶۹

همراه نویسنده ۰۹۱۳ ۲۶۱ ۹۴ ۳۳ سایت نویسنده: www.Nabnak.ir

پی نوشت ها

تصویر

□

ص: ۹۵

تصوير

□

ص: ٩٦

تصوير

□

ص: ٩٧

تصوير

□

ص: ٩٨

تصوير

□

ص: ۹۹

تصوير

□

ص: ۱۰۰

تصوير

□

ص: ١٠١

- ١ . الاحتجاج على أهل اللجاج ، أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي (ت ٦٢٠ هـ) ، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمّد هادي به، طهران : دار الأسوه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٢ . الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد ، أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٣ . الإصابه في تمييز الصحابه ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود ، وعلى محمّد معوّض ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
- ٤ . إقبال الأعمال، السيّد رضی الدين علي بن موسى المعروف بابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم : مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى.
- ٥ . أمالي المفيد ، أبو عبد الله محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلى أكبر الغفاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠٤ هـ .
- ٦ . الأمالي، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : دار الثقافه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
- ٧ . الأمالي ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .
- ٨ . الإمامه والسياسه (تاريخ الخلفاء) ، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبه الدينوري (ت ٢٧٦ هـ) ، تحقيق : علي شيري ، قم: مكتبه الشريف الرضي ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٩ . إمتاع الأسماع فيما للنبي من الحفده والمتاع، تقى الدين أحمد بن محمّد المقرئ (ت ٨٤٥ هـ) ، تحقيق: محمّد عبد الحميد النميسي، بيروت: دار الكتب العلميّه، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ هـ .
- ١٠ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار ، محمّد بن محمّد تقى المجلسي (ت ١١١٠ هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة

الأولى ، ١٣٨٦ هـ .

١١ . البدايه والنهائه ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ) ، تحقيق : مكتبه المعارف ، بيروت : مكتبه المعارف .

١٢ . البرهان

في تفسير القرآن، هاشم بن سليمان البحراني (ت ١١٠٧ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه ، الطبعه الأولى، ١٤١٥ هـ .

١٣ . بشاره المصطفى لشيعه المرتضى ، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن علي الطبري (ت ٥٢٥ هـ) ، النجف الأشرف : المطبعه الحيدريّه ، الطبعه الثانيه ، ١٣٨٣ هـ .

١٤ . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ) ، قم : مكتبه آيه الله المرعشي ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٤ هـ .

١٥ . البيان في تفسير القرآن ، السيّد أبو القاسم الموسوي الخوئي (ت ١٤١٣ هـ) ، قم : أنوار الهدى ، ١٤٠١ هـ .

١٦ . تاج العروس من جواهر القاموس ، محمّد بن محمّد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت ١٢٠٥ هـ) ، تحقيق : علي الشيرى ، ١٤١٤ هـ ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع .

١٧ . تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : عمر عبد السلام تدمري ، بيروت : دار الكتاب العربي ، الطبعه الأولى، ١٤٠٩ هـ .

١٨ . تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك) ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري الإمامي (ت ٣١٠ هـ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار المعارف .

١٩ . تاريخ مدينه دمشق ، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ) ، تحقيق : علي شيرى ، ١٤١٥ ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع .

٢٠ . تحف العقول عن آل الرسول ، أبو محمّد الحسن بن علي الحرّاني المعروف بابن شعبه (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعه الثانيه، ١٤٠٤ هـ .

٢١ . تحفه الأحوذى، المبار كפורى (ت ١٢٨٢ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ١٤١٠ هـ .

٢٢ . تذكره الحفّاظ ، محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٢٣ . تذكره الفقهاء، الحسن بن يوسف

بن علي بن المطهر المعروف بالعلامة الحلبي (ت ٧٢٦هـ) ، تحقيق : الشيخ جواد القمي ، قم : مؤسسه آل البيت لاحياء التراث،
قم الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٢٤ . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصري دمشقي (ت ٧٧٤هـ) ، تحقيق : عبد
العظيم غيم ، ومحمد أحمد عاشور ، ومحمد إبراهيم البنا ، القاهرة : دار الشعب .

٢٥ . تفسير الثعالبي (الجواهر الحسان في تفسير القرآن) ، عبد الرحمن بن محمد الثعالبي المالكي (ت ٧٨٦هـ) ، تحقيق : علي
محمد معوض ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ .

٢٦ . تفسير الصافي (الصافي في تفسير القرآن) ، محمد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشاني) (ت ١٠٩١ هـ) ، طهران :
مكتبة الصدر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

ص : ١٠٤

٢٧ . تفسير العياشي، أبو النضر محمد

بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى (ت ٣٢٠ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحللاتى، طهران: المكتبة العلميه، الطبعة الأولى، ١٣٨٠ هـ .

٢٨ . تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصارى القرطبي (ت ٦٧١ هـ)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ .

٢٩ . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى، (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: السيد طيب الموسوى الجزائرى، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة

الثالثة، ١٤٠٤ هـ .

٣٠ . التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازى)، أبو عبد الله محمد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازى (ت ٦٠٤ هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ .

٣١ . تفسير فرات الكوفى، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفى (ق ٤ هـ)، تحقيق: محمد كاظم المحمودى، طهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ .

٣٢ . تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعه العروسى الحويزى (ت ١١١٢ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحللاتى، قم: مؤسسه إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ .

٣٣ . التوحيد، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: هاشم الحسينى الطهرانى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٣٩٨ هـ .

٣٤ . تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه، محمد بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: السيد حسن الموسوى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثالثة، ١٣٦٤ ش .

٣٥ . تهذيب التهذيب، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .

٣٦ . تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزى (ت ٧٤٢ هـ)، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦ هـ .

٣٧ . جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردى (ت ١٣٨٣ هـ)، قم: المطبعة العلميه .

٣٨ . جامع الرواه، محمد بن على الغروى الأردبيلى (ت ١١٠١ هـ)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣ هـ .

٣٩. الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .
٤٠. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع ، على بن موسى الحلّى (ابن طاووس) (ت ٦٦٤ هـ) ، تحقيق : جواد القتيومى ، قم : مؤسسه الآفاق ، الطبعة الأولى ، ١٣٧١ ش .
٤١. جوامع الجامع ، الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨ هـ) ، طهران: مؤسسه الطبع والنشر التابعه لجامعه طهران ، ١٣٧١ ش .
٤٢. الجواهر السنيه فى الأحاديث القدسيه ، محمّد بن الحسن بن على بن الحسين الحرّ العاملى (ت ١١٠٤ هـ) ، قم: مكتبه المفيد.
٤٣. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام ، محمّد حسن النجفى (ت ١٢٦٦ هـ) ، بيروت : مؤسسه المرتضى العالميه .

٤٤. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ، يوسف بن أحمد البحراني (ت ١١٨٦ هـ) ، تحقيق : وإشراف : محمّد تقي الإيرواني ، قم :

مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين .

٤٥. الخرائج والجرائح ، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ٥٧٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

٤٦. الخصال ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : منشورات جماعه المدرّسين في الحوزه العلميه .

٤٧. خلاصه الأقوال ، الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر المعروف بالعلامة الحلّي (ت ٧٢٦ هـ) ، تحقيق : الشيخ جواد القيومي ، قم : مؤسسه نشر الفقاهه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .

٤٨. الدرّ المنثور في التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمان بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٤٩. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان

بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : آصف بن علي أصغر فيضی ، مصر : دارالمعارف ، الطبعة الثالثه ، ١٣٨٩ هـ .

٥٠. دلائل الإمامه ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه .

٥١. ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى ، أحمد بن عبد الله الطبري (ت ٦٩٣ هـ) ، تحقيق : أكرم البوشى ، جدّه : مكتبه الصحابه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٥٢. رجال ابن داود ، تقي الدين الحسن بن علي بن داود الحلّي (ت ٧٠٧ هـ) ، تحقيق : السيّد محمّد صادق آل بحر العلوم ، قم : منشورات الشريف الرضى ، ١٣٩٢ هـ .

٥٣. رجال البرقي ، أحمد بن محمّد البرقي الكوفي (ت ٢٧٤ هـ) ، طهران : دانشگاه طهران ، الطبعة الأولى ، ١٣٤٢ ش .

٥٤. رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنّفي الشيعة) ، أبو العباس أحمد بن علي النجاشي (ت ٤٥٠ هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٥٥. روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقي المجلسي (ت ١٠٧٠ هـ) ، قم : مؤسسه اسماعيليان ، قم الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٥٦. روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن عليّ الفتّال النيسابورى (ت ٥٥٠٨ هـ) ، تحقيق : حسين الأعلّمى ، بيروت : مؤسسه الأعلّمى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٦ هـ .

٥٧. سعد السعود ، أبو القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ) ، قم : مكتبه الرضى ، الطبعة الأولى ، ١٣٦٣ هـ . ش .

٥٨. سنن ابن ماجه ، أبو عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

٥٩. سنن الترمذى (الجامع الصحيح) ، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت ٢٧٩ هـ) ، تحقيق : عبد الرحمن محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٣ هـ .

٦٠. السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن على البيهقى (ت ٤٥٨ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

ص: ١٠٦

٦١. سير أعلام النبلاء ، أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة العاشره ، ١٤١٤ هـ .
٦٢. السيره الحلبيّه ، علي بن برهان الدين الحلبي الشافعي (ت ١١ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي .
٦٣. شرح الأخبار في فضائل الأئمّه الأطهار ، أبو حنيفه القاضي النعمان بن محمد المصري (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : السيد محمد الحسيني الجلالى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .
٦٤. شرح نهج البلاغه ، عبد الحميد بن محمد المعتزلى (ابن أبى الحديد) (ت ٦٥٦ هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الثانيه ، ١٣٨٧ هـ .
٦٥. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل ، أبو القاسم عبيدالله بن عبد الله النيسابورى المعروف بالحاكم الحسكاني (ق ٥ هـ) ، تحقيق : محمد باقر المحمودى ، طهران : مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .
٦٦. صحيح ابن حبان ، على بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٤ هـ .
٦٧. صحيح البخارى ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى (ت ٢٥٦ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار ابن كثير ، الطبعة الرابعه ، ١٤١٠ هـ .
٦٨. الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسه من الصحابه) ، محمد بن سعد منيع الزهرى (ت ٢٣٠ هـ) ، الطائف : مكتبه الصدّيق ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
٦٩. الطرائف في معرفه مذاهب الطوائف ، أبو القاسم رضى الدين على بن موسى بن طاووس الحسنى (ت ٦٦٤ هـ) ، قم : مطبعه الخيام ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٠ هـ .
٧٠. الغدير فى الكتاب والسّنّه والأدب ، عبد الحسين أحمد الأمينى (ت ١٣٩٠ هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الثالثه ، ١٣٨٧ هـ .
٧١. فتح البارى شرح صحيح البخارى ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : عبد العزيز بن عبد الله بن باز ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٣٧٩ هـ .
٧٢. قرب الإسناد ، أبو العبّاس عبد الله بن جعفر الحيميرى القمى (ت بعد ٣٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسسّه آل البيت ، قم : مؤسسّه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
٧٣. الكافى ، أبو جعفر ثقه الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ،

طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الثانيه ، ١٣٨٩ هـ .

٧٤ . كامل الزيارات ، أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ت ٣٦٧ هـ) ، تحقيق : عبد الحسين الأميني التبريزي ، النجف الأشرف : المطبعه المرتضويه ، الطبعه الأولى ، ١٣٥٦ هـ .

٧٥ . كتاب الغيبه ، الشيخ ابن أبي زينب محمد بن إبراهيم النعماني (ت ٣٤٢ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، طهران : مكتبه الصدوق ، ١٣٩٩ هـ .

٧٦ . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي

ص : ١٠٧

أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤسسه النشر الإسلامى .

٧٧ . كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه ، على بن عيسى الإربلى (ت ٦٨٧ هـ) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولى المحلّاتى ، بيروت : دار الكتاب الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .

٧٨ . كمال الدين وتمام النعمه ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .

٧٩ . كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى (ت ٩٧٥ هـ) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيّانى ، تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٧ هـ .

٨٠ . لسان الميزان ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، الطبعة الثالثه ، ١٤٠٦ هـ .

٨١ . لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيهه ، محمد تقى المجلسى (ت ١٠٧٠ هـ) ، تحقيق : السيد حسين الموسوى الكرمانى .

٨٢ . مجمع البيان فى تفسير القرآن ، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨ هـ) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولى المحلّاتى والسيد فضل الله اليزدى الطباطبائى ، بيروت : دار المعرفه ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠٨ هـ .

٨٣ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت ٨٠٧ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٨٤ . المحاسن ، أبو جعفر أحمد

بن محمّد بن خالد البرقى (ت ٢٨٠ هـ) ، تحقيق : السيد مهدي الرجائى ، قمّ : المجمع العالمى لأهل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .

٨٥ . المحتضر ، عزّ الدين أبو محمّد الحسن بن سليمان بن محمّد الحلّى (ق ٨ هـ) ، تحقيق : سيّد على أشرف ، قمّ : المكتبه الحيدريه ،

١٤٢٤ هـ .

٨٦ . مدينه المعاجز ، السيد هاشم بن سليمان الحسينى البحرانى (ت ١١٠٧ هـ) ، قمّ : مؤسسه المعارف الإسلاميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .

٨٧ . المزار الكبير ، أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدى (ق ٦ هـ) ، تحقيق : جواد القيوّمى الإصفهانى ، قمّ : نشر قيوّم ، الطبعة الأولى ، ١٤١٩ هـ .

٨٨. المزار ، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري الحارثي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : محمد باقر الأبطحي ، قم : المؤتمر العالمي لألفيه الشيخ المفيد ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .

٨٩. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسس آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٩٠. المستدرک علی الصحیحین ، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .

٩١. مسند أبي يعلى الموصلي ، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (ت ٣٠٧ هـ) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثرى ، جدّه : دار القبله ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٩٢. مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد الدرّيش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

ص: ١٠٨

٩٣ . المصنّف ، أبو بكر عبد الرزّاق بن همام الصنعاني (ت ٢١١ هـ) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي ، بيروت : المجلس العلمي .

٩٤ . معانى الأخبار ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، ١٣٧٩ هـ ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، الطبعة الأولى ، ١٣٦١ هـ .

٩٥ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : قسم التحقيق بدار الحرمين ، ١٤١٥ هـ ، القاهرة : دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع .

٩٦ . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .

٩٧ . ملاذ الاخبار فى فهم تهذيب الاخبار ، محمد تقى المجلسى (ت ١٠٧٠ هـ) ، تحقيق : مهدي الرجايى ، قم : مكتبه آيه الله المرعشى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٦ هـ .

٩٨ . الملل والنحل ، أبو الفتح محمّد بن عبد الكريم الشهرستاني (ت ٥٤٨ هـ) ، بيروت : دار المعرفه ، ١٤٠٦ هـ .

٩٩ . مناقب آل أبى طالب (مناقب ابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشيد الدين محمّد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ) ، قم : المطبعة العلميه .

١٠٠ . المناقب (المناقب للخوارزمي) ، للحافظ الموقّف بن أحمد البكرى المكي الحنفي الخوارزمي (٥٤٨ هـ) ، تحقيق : مالك المحمودى ،

قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .

١٠١ . ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : علي محمّد البجاوى ، بيروت : دار الفكر

١٠٢ . نقد الرجال ، مصطفى بن الحسين الحسينى التفرشى (ق ١١ هـ) ، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ .

١٠٣ . النوادر ، فضل الله بن علي الحسنى الراوندى (ت ٥٧١ هـ) ، تحقيق : سعيد رضا علي عسكرى ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، ١٣٧٧ ش .

١٠٤ . النهاية فى غريب الحديث والأثر ، أبو السعادات مبارك بن مبارك الجزرى المعروف بابن الأثير (ت ٦٠٦ هـ) ، تحقيق : طاهر أحمد الزاوى ، قم : مؤسسه إسماعيليان ، الطبعة الرابعة ، ١٣٦٧ ش .

١٠٥ . الهدايه الكبرى، أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصبي (ت ٣٣٤ هـ)، بيروت: مؤسسه البلاغ للطباعه والنشر، الطبعه الرابعه،

. ١٤١١ هـ .

١٠٦ . ينابيع المودّه لذوى القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت ١٢٩٤ هـ) ، تحقيق : على جمال أشرف الحسينى ، طهران : دار الأسوه ، الطبعه الأولى ، ١٤١٦ هـ .

ص : ١٠٩

سوالات مسابقه کتاب خوانی

۱. شیخ طوسی در قرن... و در شهر... زندگی می کرد؟

الف . قرن چهارم، قم

ب . قرن پنجم، نجف

ج . قرن ششم، اصفهان

۲. خدا حضرت فاطمه علیهاالسلام را بعد از امتحان چگونه یافت؟

الف . در اوج شکیبایی

ب . در اوج اطاعت

ج . اوج بندگی

۳. کدام ویژگی درباره عالم ذر، غلط است؟

الف . میثاق بزرگ

ب . گواهی گرفتن خدا از بندگان

ج . پاداش

۴. جمله «موان در روز قیامت به یاری فاطمه علیهاالسلام، شادمان می شوند»، با کدام گزینه مناسبت دارد؟

الف . نام منصوره علیهاالسلام

ب . نام فاطمه علیهاالسلام

ج . نام حانیه علیهاالسلام

۵. از سخن پیامبر استفاده می شود که فاطمه علیهاالسلام از ... خلق شده است.

الف . نور علم خدا

ب . نور عظمت خدا

ج . عرش خدا

۶. عُمر به مردم گفت: «برای... در خانه فاطمه علیهاالسلام آتش می زنم»، و این گونه مردم را فریب داد.

الف . حفظ اسلام

ب . حفظ حکومت عرب

ج . حفظ آرامش

۷. چند روز بعد از وفات پیامبر، دشمنان برای آتش زدن، به خانه فاطمه علیهاالسلام هجوم بردند؟

الف . سه روز

ب . هفت روز

ج . ده روز

۸. «خدا حضرت فاطمه علیهاالسلام را قبل از خلقتش، امتحان کرد»، این جمله اشاره به چه نکته ای است؟

الف . امتحان او در مقام نورانیت و عالم ذر

ب . علم قبلی او به مصیبت های دنیا و عهد او بر شکیبایی

ج . الف و ب.

۹. «دختر پیامبر نسبت به دوستان خود مهربانی دارد»، این جمله مناسب با کدام اسم ایشان است؟

الف . فاطمه علیهاالسلام

ب . حانیه علیهاالسلام

ج . منصوره علیهاالسلام

۱۰. در شب معراج، جبرئیل برای پیامبر یک سیب آورد که خدا آن را... قبل آفریده بود؟

الف . سیصد هزار سال

ب . صد سال

ج . هزار سال

۱۱. حقّ تشریح به معنای... و مخصوص ... است؟

الف . وحی آسمانی، مخصوص پیامبر

ب . حق قانون گذاری مخصوص پیامبر و امامان معصوم

ص: ۱۱۰

ج . حق قانون گذاری مخصوص پیامبران.

۱۲. بهره واقعی حضرت فاطمه علیهاالسلام از این دنیا چه بود؟

الف . انس با فرشتگان

ب . عبادت و قرب به خدا

ج . هیچکدام

۱۳. در روز عید غدیر، پیامبر از حضرت مهدی علیه السلام با چه عنوانی یاد کردند؟

الف . یاری کننده دین خدا

ب . انتقام گیرنده

ج . عدالت گستر

۱۴. حضرت فاطمه علیهاالسلام به دو سوال پیامبر، پاسخ دادند، در جواب کدام پاسخ، پیامبر گفتند: «سخن دخترم فاطمه، درست است، او پاره تن من است».

الف . چه چیز برای زن بهتر است.

ب . چه هنگامی زن به خدا نزدیک تر است.

ج . هیچکدام

۱۵. وقتی حضرت فاطمه علیهاالسلام آسیاب را با زحمت می چرخاند تا آرد تهیه کند، چه جمله ای را زیر لب زمزمه می کرد؟

الف . «به رضای خدا، خشنودم»

ب . «فقر، افتخار من است»

ج . «آنچه نزد خداست بهتر است».

۱۶. در آیه ۲۴ سوره انفال، خدا و پیامبر، مردم را به زندگی واقعی دعوت می کند. امام صادق علیه السلام این زندگی واقعی را چگونه تفسیر کردند؟

الف . اطاعت از خدا

ب . ولایت

ج . دوری از گناه

۱۷. با توجه به این زیارت، فاطمه علیهاالسلام حلقه وصل بین چه کسانی می باشد؟

الف . وصل شیعیان با نبوت و امامت

ب . وصل بندگان با خدا

ج . هیچکدام.

۱۸. در آیه ۶۹ سوره نساء منظور از صدیقین و صالحین، چه کسانی می باشند؟

الف . پیامبران شیعیان

ب . پیامبران مومنان

ج . امامان معصوم شیعیان

۱۹. بنا بر حدیث پیامبر، شیعیان واقعی در چند جا خوشحال خواهند بود؟

الف . لحظه جان دادن، قیامت، عبور از صراط

ب . لحظه جان دادن، در قبر، روز قیامت

ج . قبر، برزخ، قیامت

۲۰. خدا ولایت اهل بیت علیهم السلام را باعث... انسان ها قرار داده است.

الف . پاکیزگی اخلاق و پاکی روح

ب . ارتباط و محبت

ج . پاکی روح و محبت به مردم

الف	ب	ج	
			۱
			۲
			۳
			۴
			۵
			۶
			۷
			۸
			۹
			۱۰
			۱۱
			۱۲
			۱۳
			۱۴
			۱۵
			۱۶
			۱۷
			۱۸
			۱۹
			۲۰

نام.....

نام خانوادگی.....

نام پدر.....

سال تولد.....

شماره شناسنامه.....

تلفن.....

ص: ۱۱۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

